

چکیده	۳
کلیدواژگان:.....	۳
امام سجاده علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، زین العابدین، عبادت.	۳
درآمد	۳
دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.....	۴
پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.....	۶
۱. فشار اقتصادی	۶
۲. ترور	۶
۳. تبعید و محدودیت ارتباطی	۷
توسعه مفهوم اهل بیت علیهم السلام	۷
دوران حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام.....	۹
دوران امام حسن علیه السلام	۱۰
دوران امامت امام حسین علیه السلام	۱۱
دوران امامت حضرت سجاده علیه السلام	۱۴
برخی مشکلات پیش روی امام سجاده علیه السلام در دوران امامت.....	۱۵
۱. اوضاع دینی مردم.....	۱۵
۲. افسردگی مردم	۱۷
۳. شدت محن و خفقان	۱۷
راهبرد امام سجاده علیه السلام	۱۹
۱. کمیت	۲۰
۲. زهد و عبادت قرآنی (منصوص)	۲۱
۳. زهد و عبادت عاشقانه و بی توقع	۲۲
۴. زهد عالمانه	۲۵
۵. عرفان در صحنه	۲۵

۲۷.....	اقبال عمومی به حضرت سجاد علیه السلام
۲۷.....	بزرگان هم عصر
۲۹.....	دانشمندان نسل های بعد
۳۰.....	سلاطین و دشمنان
۳۲.....	اقدامات امام سجاد علیه السلام برای استفاده از فرصت ایجادشده
۳۲.....	۱. رشد آمار شاگردان به صورت چشمگیر
۳۲.....	۲. آموزش مسائل ابتدایی دین به عموم
۳۲.....	۳. معرفی اهل بیت علیهم السلام به عنوان مرجع اصلی و اصیل علمی و اجتماعی
۳۴.....	جایگاه ولایی اهل بیت علیهم السلام
۳۷.....	۴. تخریب علمی و عملی مکتب خلفا و بنی امیه
۳۸.....	۵. تبیین روش های ارتباط با خدا
۳۹.....	۶. ایجاد شبکه زنجیره ای رسانه های قبایل (بحث غلامان)
۴۰.....	۷. برخورد کریمانه امام با مخلوقات الهی
۴۲.....	۸. گرم نگه داشتن تنور محبت مکنون به امام حسین علیه السلام
۴۳.....	کلام پایانی
۴۴.....	نتیجه
۴۴.....	فهرست منابع

چکیده

از انحرافات مهم صدر اسلام، جداسازی اهل بیت علیهم السلام از مناصب اجتماعی و دینی بود؛ به گونه‌ای که در عاشورای سال ۶۱، با بی‌حرمتی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، فاجعه خون‌بار شهادت امام حسین علیه السلام رخ داد. در این مقاله، کوشیده‌ایم اقدامات حضرت سجاد علیه السلام در راستای رویش اسلام و بازسازی شخصیت اهل بیت علیهم السلام بررسی و ارائه شود؛ نیز نشان داده شود که امام سجاد علیه السلام چگونه با اقدامات خود، دقیقاً بر همان منهج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سه امام قبل خود علیهم السلام، مسلمانان را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جذب کرد و زمینه امامت امامان بعدی و اقبال مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام را فراهم ساخت و آنان را با اسلام و تعالیم آن آشتی داد.

کلیدواژگان: امام سجاد علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، زین العابدین، عبادت.

درآمد

شاید هیچ معصومی مثل امام سجاد علیه السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سوی تمامی نَحله‌های فکری و جریان‌های سیاسی با اقبال و تعظیمی کم‌نظیر مواجه نشد. به‌راستی، چرا امام سجاد علیه السلام با چنین اقبالی روبه‌رو شدند؟ برای نمونه، جاحظ که خود، در بعضی کتبش، مثل *العثمانیة* نشان داده است با اهل بیت علیهم السلام چندان میانه‌ای ندارد، درباره حضرت سجاد علیه السلام می‌گوید: «تمام مردم علی‌رغم اختلاف در مذاهبشان، بر اینکه

علی‌بن‌حسین برترین اهل زمان بود و در تمامی جهات بر همه مقدم بود، اتفاق نظر دارند.^۱ ناگفته نماند سیداحمدبن‌موسی، استاد علامه‌حلی و از اعظم شیعه، جاحظ را با القابی همچون ناصبی^۲ و متعصب^۳ نواخته است.

همچنین، سعیدبن‌مسیب که تراجم‌نویسان اهل سنت او را «سیدالتابعین»^۴ و «عالم اهل مدینه»^۵ و بلکه اعلم زمان خود در حلال و حرام^۶ می‌دانند و مرسلات او را مانند صحاح مسانید می‌شمارند،^۷ دربارهٔ حضرت با حسرت می‌گویند: «هرگز برتر از علی‌بن‌حسین ندیده‌ام و هر بار او را دیدم، از دوران کودکی در برابر عظمت او، خود را ملامت کردم».^۸ نمونه‌های فراوان دیگر نیز وجود دارد که در اثنای بحث خواهد آمد.

سرّ این تعظیم شگفت چیست؟ این نوشتار بر آن است از علل این اتفاق و زمینه‌سازی حضرت سجاد علیه السلام برای رویش دوباره اسلام عموماً و مکتب اهل‌بیت علیهم السلام خصوصاً پرده بردارد. بنابراین، لازم است پیشینه تلاش‌ها برای تبلیغ جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام را به‌صورت گذرا بررسی کنیم.

دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ابتدای رسالت تا واپسین روزهای منتهی به شهادت،^۹ بارها دربارهٔ تمسک به منابع اصیل دین به جامعه تذکر داده بودند و مصداق آن منابع را منحصر در قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام دانستند.^۱ برای

۱. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۵۴.

۲. بناء المقالة الفاطمية، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۶۵.

۴. تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۶۷.

۵. سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۱۸.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۷۵.

۷. سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۱۸.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۹. شهادت حضرت از مشهورات بین مسلمانان است. وجود اختلاف از بُعد قاتل و کیفیت قتل است. شیخ مفید در صفحه ۴۵۶ المقنعه و شیخ طوسی در صفحه ۲ جلد ششم تهذیب و علامه‌حلی در صفحه ۱۱۸ جلد دوم تحریر الأحکام، شهادت حضرت را به‌سبب مسمومیت می‌دانند. اهل سنت نیز

نمونه، «حدیث ثقلین» را پنج نوبت^۲ بیان فرمودند. این روایات که در کتب فریقین آمده و تواتر معنوی اش قطعی است،^۳ اهل بیت علیهم السلام را مهم ترین عامل بازدارنده از سقوط و انحراف معرفی می کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در طول ۲۳ سال، بارها به وجوب حبّ و تمسک و رجوع به اهل بیت علیهم السلام بیاناتی فرمودند که محدثان اسلامی با مذاهب مختلف، آن ها را نقل کرده اند.

متأسفانه در همان روزهای حیات حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، تحرکاتی برای از بین بردن این جایگاه و تخطئه و تخریب اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت. برای مثال، به امیرالمؤمنین علیه السلام بُهتان می زدند و به کارهای ایشان نسبت خلاف شرع می دادند و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرسیدند آیا با چشم خود دیده ای علی چنین و چنان کرده است، می گفتند: «خیر؛ اما بغض علی دست خودمان نیست.»^۴ از مصادیق این تحرکات که علامه البانی آن را صحیح شمرده، این است: بریده آسلمی می گوید که قرار گذاشتیم از علی به رسول خدا بدگویی کنیم و او را از چشم پیامبر بیندازیم که با خشم و دفاع قاطع حضرت مواجه شدیم.^۵ حتی بار پنجمی که حضرت می خواستند حدیث ثقلین را بیان فرمایند، این افراد مجلس را متشنج کردند و برخی نیز صلاح ندیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کلام خود را مکتوب یا امضا کنند.^۶

هم داستان اند. حاکم در مستدرک، شهادت حضرت را آورده و ذهبی در تلخیص تصحیح کرده و احمد در مسند آورده که شعب الأرنؤوط صحیح دانسته و ...

۱. برای نمونه، مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی بیش از ۸۰۰ کتاب در خصوص روایات رسول خدا ﷺ در فضایل اهل بیت ﷺ معرفی کرده است. نک: اهل بیت فی المکتبة العربیة.

۲. در جلد اول و دوم کتاب نفحات الازهار، به صورت مفصل بحث شده است.

۳. همان.

۴. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۹. هینمی روایت را حسنه می داند.

۵. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۲۲۲، حدیث ۲۲۲۳.

۶. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز دستگاه حاکم برای از بین بردن زمینه رقابت و کوتاه کردن دست اهل بیت علیهم السلام از عرصه های اجتماعی، چند اقدام کرد؛ از جمله:

۱. فشار اقتصادی

فشار اقتصادی بهترین حربه جریان های حاکم برای محدود کردن اهل بیت علیهم السلام بود. در این دوران، نه تنها از نظر اقتصادی بر اهل بیت علیهم السلام سخت گرفته می شد و غصب فدک از آن جمله بود،^۱ بلکه حتی با خودداری از پرداختن سهم بیت المال یک ساله به طرفداران اهل بیت علیهم السلام، مثل ام سلمه،^۲ تلاش کردند اطرافیان آن ها را پراکنده سازند.

۲. ترور

ارهاب (ترسانیدن) و ترور از دستاویزهای مهمی بود که می توانست طرفداران اصلی اهل بیت علیهم السلام را از میدان به در کند. از مصادق های بسیار معروف این کارها، قتل مانعان زکات و امثال مالک بن نویره بود که هم از نظر مبانی، خلاف مسلمات اسلام بود^۳ و هم از نظر عرفی، بسیاری را شگفت زده کرد؛ از جمله شخص خلیفه دوم را.^۴ همچنین، شهادت حضرت زهرا علیها السلام در ارباب طرفداران اهل بیت علیهم السلام نقش بسزایی ایفا کرد.

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴، ج ۵، ص ۲۵.

۲. سنه الرسول المصطفی و ابجديات التحریف.

۱۸. صحیح بخاری، تعدد مذاهب، ص ۱۸۵؛ الدرر السنیة، ج ۹، ص ۲۴۰.

۴. تاریخ خلیفه ابن خیاط، ص ۶۸؛ أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۹۵. این مصادیق بسیار است. قتل حجر، عمرو بن حمق، میثم و... نمونه های اندکی از آن هاست.

۳. تبعید و محدودیت ارتباطی

دستگاه حاکم برای کمتر جلوه کردن اهل بیت علیهم السلام، مانع ارتباط توده طرفدار آنها با اهل بیت علیهم السلام می‌شد، با کوچ دادن این توده به مناطق دیگر^۱ یا با به زندان افکندن و تبعید کردن آنها یا با ایجاد ترس. درواقع، طرفداران اهل بیت علیهم السلام را با آزار و اذیت و شکنجه از اطراف حضرات می‌پراکنند؛ به گونه‌ای که ارتباط نزدیک با اهل بیت علیهم السلام مستلزم پرداخت هزینه سختی بود و به قطع، به شهادت منجر می‌شد.^۲ از حضرت سجاد علیه السلام رسیده است که فرموده بودند: «ما و یارانمان به علت انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دائم در حال خوف و فرار از قتل هستیم.»^۳

توسعه مفهوم اهل بیت علیهم السلام

همه می‌دانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مصادیق اهل بیت علیهم السلام را معرفی فرموده بودند و حتی منابع غیر شیعه با حکایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به صورت قطعی، اهل بیت زمان حضرت را جز خود ایشان، منحصر در علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌دانند.^۴ ابوجعفر طحاوی که بزرگان اهل سنت او را استوانه فقاها و کلام می‌دانند^۵ و امروزه وهابیان نیز در شرح کلمات و عقاید او از هم سبقت می‌گیرند،^۶ می‌گوید:

۱. نقش تفکر عثمانی در حادثه کربلا.

۲. مانند نمونه‌هایی همچون حجر و رشید. نک: الاصابه، ج ۲، ص ۳۲؛ أسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸۵؛ الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۷.

۳. حاشیه ابن‌ادریس علی الصحیفه السجادیه، ص ۳۰؛ التذکره الحمدونیّه، ج ۹، ص ۲۲۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴.

۵. او از فقهای بسیار بزرگ حنفی و از متکلمان مورد اعتنای غیر شیعه است. نک: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۷ با تعابیری همچون الامام العلامة الحافظ الکبیر، محدث الدیار المصریّه و فقیهها.

۶. وهابیان برای همساز نشان دادن خود با سایر فرق اهل تسنن، از دیرباز بر این کتاب، شرح و حاشیه نوشته و تعلیق زده‌اند؛ از جمله ابن تیمیه، البانی، ابن ابی‌العز، بن باز و

«پر واضح است که مصادیق اهل بیت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منحصر در همان چهار

بزرگوار در کنار رسول خداست.»^۱

با این اوصاف، دستگاه حاکم برای کاستن جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جامعه و وارد کردن خدشه به مرجعیت دینی و علمی آنان، سعی کرد مصادیق اهل بیت را توسعه دهد. برای نمونه، کسی در بازار برای اثبات اینکه اهل بیت، همان همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند، فریاد سر داده بود و کوس مباحله^۲ می زد. همین طور مرجعیت دینی به برخی از همسران آن حضرت که از بستگان جریان حاکم بودند، سپرده می شد و عطایای دریافتی آنان با اقران مقایسه شدنی نبود.^۳

نمونه دیگر اینکه در قحطی سال هجده، جناب خلیفه به جای رجوع به اهل بیت علیهم السلام و توسل به آن ذوات مقدس، به عباس عموی حضرت مراجعه کرد^۴ تا در جامعه، مجموعه اهل بیت توسعه یابد و برخی مثل عباس، شأن اصلی و مرجعیت یابند. در ضمن، پس از مرگ امثال عباس هم بشود افراد دیگری را در زمره اهل بیت محسوب کرد؛ مثل فرزندان او. نمونه های بسیار دیگری هست که مجال دیگری برای بسط لازم دارد.

این روند با به قدرت رسیدن معاویه، تسریع و تشدید شد؛ به نحوی که اهل شام تنها معاویه و فرزندان او را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شناختند.^۵ این کار با شدت محن و خفقانی که بر محبان و شیعیان تحمیل شد و با قتل عام گسترده آن ها، چنان پیش رفت که زمینه های بروز اهل بیت و تبلیغ جایگاه حقیقی ایشان به محاق رفت؛ اما همواره یکی از راهبردهای اصلی امامان شیعه، بازگرداندن جایگاه اهل بیت علیهم السلام به جامعه بود.

۱. شرح مشکل الآثار، ج ۲، ص ۲۴۷، نقل به مضمون.

۲. المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴.

۳. نک: أحادیث أم المؤمنین عائشة.

۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶؛ إرواء الغلیل، ج ۳، ص ۱۳۹؛ البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۱۰۱؛ أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۷.

۵. نک: سید جعفر مرتضی، «الامام السجاد باعث الاسلام من جدید» در دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام.

دوران حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام

با حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، فرصتی اندک ایجاد شد که در برابر هجمه‌های جریان حاکم، اهل بیت علیهم السلام به جامعه معرفی شوند. امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از این فرصت، بارها راجع به نقش محوری اهل بیت سخنانی فرمودند؛ از جمله فرمودند:

«به اهل بیت پیامبران نگاه کنید و به آن راهی که آن‌ها می‌روند، ملتزم باشید و روش آن‌ها را پیروی کنید که آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به گمراهی بازنمی‌گردانند. اگر از چیزی بازایستادند، شما هم بازایستید و اگر به سمتی حرکت کردند، شما هم حرکت کنید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌گردید و عقب نمانید که هلاک می‌شوید.»^۱

در جای دیگر، آل محمد علیهم السلام را همانند ستارگان آسمان توصیف کردند که هرگاه ستاره‌ای از آن‌ها غروب کند، ستاره دیگری آشکار شود.^۲ بدین گونه، حضرت به امامت پی‌درپی مردی از اهل بیت اشاره فرمودند. ایشان معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام و حقوق ایشان را عامل سعادت و حُسن عاقبت اعلام کردند و فرمودند: «هرکه با شناخت حق پرودگارش و حق رسولش و حق اهل بیت پیامبرش در بستر بمیرد، شهید از دنیا رفته است.»^۳ هرگاه هم فرصتی دست می‌داد، حضرت به مصادیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از جمله خود، اشاره می‌فرمودند. برای نمونه، در نامه‌ای که برای تشکر از مردم کوفه به سبب مشارکتشان در جنگ جمل نوشتند، فرمودند:

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۹۷.

۲. همان، خطبة ۱۰۰.

۳. همان، خطبة ۱۹۰.

«خداوند به شما مردم کوفه از جانب اهل بیت پیامبرتان جزا دهد؛ جزایی که به مطیعان و شکرگزاران نعمتش

عنایت می‌کند!»^۱

ایشان در دوران خلافت خود، در پاسخ به چرایی دفاع نکردن از خود و نجنبیدن برای رسیدن به حکومت فرمودند:

«دیدم جز اهل بیت که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، یاری ندارم و از اینکه در جنگی نابرابر،

آنها را به دست مرگ سپارم، خودداری نمودم.»^۲

ایشان با این بیان، حفاظت از اهل بیت (حسنین علیه السلام) را مهم‌تر از دفاع در برابر هجوم به بیتشان قلمداد کردند.

دوران امام حسن علیه السلام

حضرت مجتبی علیه السلام در اولین ساعات امامتشان و هم‌زمان با اینکه به جامعه کوفه، خبر شهادت امیرالمؤمنین و

آغاز امامت خویش را اعلام کردند، به جایگاه اهل بیت در جامعه اشاره فرمودند و لُب کلام ایشان در آن شب ماتم

این بود که من، حسن بن علی، از اهل بیتی هستم که خداوند محبت به آنها را اجر رسالت قرار داده است. ایشان

برای آنکه عظمت کلامشان درک شود،^۳ به همین قدر اکتفا فرمودند و مطلبی جز این بیان نکردند. جالب است با

درک اهمیت این کلام و وصف اهل بیت بود که در برخی منابع، این سخن تحریف و از ذیل کلام امام حذف شد.^۴

در آخرین روزی هم که امام حسن علیه السلام در عراق بودند و از کوفه به سوی مدینه کوچ می‌فرمودند، به مردم

جمله‌بندی عبارت پانویست کامل نیست. [حقیقت ۱] Commented

۱. همان، نامه ۲.

۲. همان، خطبه‌های ۲۶ و ۲۱۷؛ الفارات، ج ۱، ص ۳۰۸؛ المسترشد، ص ۴۱۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۸.

۳. منابع بسیاری این خطبه را نقل کرده‌اند؛ مثل مقاتل الطالبین، ص ۳۲؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۴۳۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۸؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲؛ الذریعة الطاهرة النبویة، ص ۱۰۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۴۶.

۴. بزرگان وهابیت تلاش کرده‌اند برای کم‌شدن بار معنایی و مسئولیتی که این خطبه ایجاد می‌کند، آن را تضعیف کنند. نک: سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۶۶۳. گرچه برخی از بزرگان عامه نیز روایت را تصحیح یا تحسین کرده‌اند. نک: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۴۶؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

۵. مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۹۹؛ المصنف ابن ابی شیبة، ج ۷، ص ۵۰۹؛ طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۲۸؛ عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۳۰۷.

گفتند: «ای اهل کوفه، درباره اهل بیت پیامبرتان تقوا داشته باشید که خداوند آن‌ها را از پلیدی پاک فرموده است» و مردم را با اشک‌هایشان رها کردند.^۱

دوران امامت امام حسین علیه السلام

در دوران امامت امام حسین علیه السلام، به قدری بی‌توجهی به اهل بیت علیهم السلام در جامعه نهادینه شده بود که منجر به این شد: جایگاه اهل بیت در جامعه تا حدود زیادی کم‌رنگ شد و نه تنها در مسائل سیاسی و اجتماعی، مثل حکومت یزید،^۲ نظر امام محور بحث‌ها نشد، بلکه حتی در مسائل فرعی فقهی هم جامعه اموی‌زده از حضرت روی‌گردان بود. در بین ۲۷ نامه‌ای که در کتاب مکاتیب^۳ /لائمه از حضرت آمده است، حتی یک سؤال فقهی دیده نمی‌شود!^۴

البته این بدان معنا نیست که امام هیچ شیعه‌ای نداشتند؛ اما تعدادشان اندک بود و در شیعه‌کشی‌های^۵ مستمر، چنان از آن‌ها نَسَق کشیده بودند که زمینه ارتباطشان با حضرت کم شده بود و اکثر آن‌ها در کوفه و دور از امام بودند. از طرف دیگر، در آن اوضاع، تبیین وجه تمایز بسیاری از احکام فقهی مکتب اهل بیت علیهم السلام با سایر مذاهب مجال نمی‌یافت؛ به گونه‌ای که نمازخواندن بسیاری از شیعیان تا زمان امام باقر علیه السلام، تفاوت ظاهری چندانی با عامه نداشت^۶ و اکثر احکام آن‌ها تا زمان صادقین^۷ به دلیل تقیه و خوف مستور بود.^۸ حتی حضرت نمی‌توانست خود را

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۶؛ موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۵، ص ۴۸۱.

۲. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۹.

۳. مکاتیب اللئمه، ج ۳، ص ۸۱ تا ۱۵۶.

۴. یک نمونه آن این بود که فرمانده معاویه پس از قتل شیعیان اهل بیت، زنان مسلمانان را بدون حجاب به بازار برد و فروخت، «انا لله و انا الیه راجعون».

نک: الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۶۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الفارات، ج ۲، ص ۹۱۴.

۵. حتی عثمانی‌های ضد شیعه را گاهی با توهم اینکه شاید شیعه‌اند، قتل عام می‌کردند. نک: موسسه التاريخ الاسلامی، ج ۵، ص ۳۹۰.

۶. بصائر الدرجات، ص ۱۹۹.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۴۵؛ الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۷۴.

به صورت علنی، امام مردم معرفی کند.^۱ باز بالین حال، می توان یکی از راهبردهای اصلی امام حسین علیه السلام را معرفی جایگاه اهل بیت به جامعه آفت زده آن روز شمرد. ایشان یک سال قبل از عاشورای سال ۶۱ در منا برای اهل صلاح و عبادت از تابعان و ۱۲۰ نفر از صحابه جانشان در یک سخنرانی فرمودند:

«می بینید این طغیانگر بزرگ با ما و شیعیانمان چه کرده و شاهدید! می خواهم مطالبی به شما بگویم که به حق خدا و رسول و قرابت من با پیامبران اگر راست می گویم به اهل عشیره و خویشانتان سخنانم را برسانید که من می ترسم این امر (امامت ما و جایگاه اهل بیت) از بین برود و حق شکست بخورد.»

سپس امام به بیان آیات و روایات در شأن اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امام علی علیه السلام پرداختند.^۲

پس از مرگ معاویه و در اولین باری که نامه یزید را ولید بن عتبه در مدینه برای امام قرائت کرد، باز حضرت فرمود:

«ما اهل بیت پیامبر، معدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و جایگاه رحمت الهی هستیم که آغاز و پایان امور به عنایت ماست و بنابراین، همچو منی با یزید بیعت نخواهم کرد.»^۳

حضرت در طول مسیر، در کربلا و حتی روز عاشورا بارها جایگاه رفیع و البته فراموش شده اهل بیت را یادآوری فرمودند؛ مثلاً در مواجهه با سپاه حرّ فرمودند:

«ای مردم، ما اهل بیت بر امامت و حکومت بر مردم، از این مدعیان که در آن هیچ حقی ندارند، سزاوارتریم.»^۴

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۱.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۸۲.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴؛ اللهوف، ص ۱۷؛ مقتل خوارزمی، ص ۲۶۷؛ مثل همیشه، دست تحریفگر اموی صدر خبر را حذف می کند و می گوید امام برای معاویه طلب رحمت کرد! نک: أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۰۲؛ الجوهره فی نسب الإمام علی و آله، ص ۴۱؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۰.

۴. وقعة الطف، ص ۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۷؛ نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲، ص ۴۱۷.

ایشان در روز عاشورا برای اتمام حجت فرمودند: «چگونه قتل من برای شما حلال شد؟ آیا من فرزند دختر پیغمبرتان از اهل بیت نیستم؟»^۱ یا فرمودند: «آیا در شرق و غرب عالم، جز من فرزندی از دختر پیامبرتان وجود دارد؟ من تنها پسر دختر پیامبرتان هستم.»^۲

مختار هم وقتی می‌خواست قاتلان و مشارکان در شهادت سیدالشهدا علیه السلام را مجازات کند، می‌گفت:

«ای دشمنان خدا و رسول و اهل بیت پیامبر! کسی را کشتید که در نمازتان دستور داشتید بر او صلوات بفرستید!

پسر دختر پیامبرتان را کشتید؟»^۳

حتی اگر آن گونه که از ظاهر کلمات شیخ مفید^۴ برمی‌آید، بپذیریم ایشان با برخی دربارهٔ امامت خویش سخنی گفته باشد،^۵ باز نپذیرفتن حجازیان که به‌فرمایش حضرت سجاد علیه السلام، بیست نفرشان هم محب اهل بیت نیست و همراهی نکردن مردم سایر بلاد و حجاج و زوار آن روز خانهٔ خدا، نشان از غربت و مهجوریت شدید اهل بیت دارد.

پس از شهادت ایشان نیز هریک از اُسرا که مجال سخن می‌یافت، بدون آنکه به امام سجاد علیه السلام اشارهٔ مستقیمی کند، با تقیه مردم را به‌سوی اهل بیت پیامبر می‌خواند. فاطمه بنت‌الحسین به کوفیان گفت: «ای اهل کوفه، ای مردم بی‌وفا، خدا ما اهل بیت را به شما و شما را به ما آزمایش فرمود و ما از آزمایش پیروز بیرون آمدیم. خدا علم و فهمش را به ما عطا نمود. سرّ الهی نزد ماست. ما ظرف علم و فهم و حکمت خدا و محبت خدا روی زمین هستیم.»^۶ حضرت زینب^۷ نیز در شام به یزید فرمود: «تو با این خونی که از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ستارگان درخشان روی

جالب است در صفحهٔ ۲۸۰ جلد چهارم فتوحات مکیه آمده است: «شیاطین جن در جلد شیعیان می‌روند و آن‌ها خیال می‌کنند اهل بیت پیامبر از هرکسی به حکومت و امامت اولی هستند!» مقریزی هم با چشم و گوش بسته و البته بدون ذکر مأخذ، همین مطلب را در امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸۰ نوشته است!

۱. وقعة الطف، ص ۸۳؛ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۳؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۹؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۹۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۹۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳. همان.

۳. تجارب الأمم، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۱.

۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷؛ مثير الأحزان، ص ۶۸؛ اللهوف، ص ۸۹.

زمین از فرزندان عبدالمطلب ریخته‌ای، زخم ما را تازه کردی... حمد و سپاس خداوندی را که آغاز کار ما (اهل بیت) را به سعادت و مغفرت و فرجام کارمان را به شهادت و رحمت خویش رقم زد.^۱

حضرت سجاد نیز که می‌خواستند پیام قیام حسینی را به عالم برسانند، در فرصتی که برای سخنرانی در کاخ یزید ایجاد شد، فقط به بیان فضایل اهل بیت و مصادیق آن، یعنی رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و پدرشان علیهم السلام پرداختند و هیچ مطلبی غیر از معرفی نفرمودند.^۲ بالاین حال، چنان فضای کاخ به هم ریخت که یزید ناچار شد گناهان را به گردن عبدالله بن زیاد بیندازد و با اقامه عزاداری، قدری از فشار افکار عمومی بکاهد.^۳ همین طور، وقتی پیرمردی شامی به ایشان جسارت کرد، حضرت سجاد علیه السلام به جای پاسخ و احتجاج، فقط آیاتی از قرآن خواندند و اهل بیت را معرفی کردند. همین کار، باعث تأثر شدید آن پیرمرد بی‌خبر از وجود اهل پیامبر شد.^۴

دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام

عصر عاشورا، حضرت سجاد علیه السلام در وضعیتی زمام امامت اسلامی را به دست گرفتند که اسف‌بارترین اتفاق عالم افتاده بود. هنوز پنجاه سال از شهادت حضرت خاتم نگذشته بود که سرِ دُرْدانه عرش که همه مسلمانان به تواتر،^۵ سروری او بر جوانان بهشت را شنیده بودند، شهر به شهر گردانده شد و وضعیتی در جامعه ایجاد شد که نشاط دینی جامعه به افسردگی و ایمان به تردید در اسلام و کارآمدی تدین بدل شد. از طرف دیگر، خفقان حاکم بر جامعه اجازه تبلیغ حقیقت را نمی‌داد.

۱. اللہوف، ص ۱۸۶؛ مثير الأحران، ص ۱۰۲؛ بلاغات النساء، ص ۲۱؛ التذکرۃ الحمدویۃ، ج ۶ ص ۲۶۳.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۲؛ مقتل الخوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۳.

۴. همان، ص ۱۳۰؛ اللہوف، ص ۱۷۶.

۵. قطف الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة، ص ۲۸۶؛ نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۳۳۵.

برخی مشکلات پیش روی امام سجاد علیه السلام در دوران امامت

۱. اوضاع دینی مردم

فساد گسترده، منع تدوین حدیث، رواج رباخواری و... در دوران بنی امیه چنان فزون یافت که اهل تقوا و حتی آن دسته از صحابه که با شیعیان میانه خوبی نداشتند نیز از وضع نابهنجار جامعه گله می کردند. برای نمونه، نماز که عمومی ترین و پرتکرارترین عبادت مسلمانان بود و بیش از بیست سال به صورت جماعت و به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقامه شده بود، تغییر و انحراف پیدا کرد؛ چنان که انس بن مالک، از طرفداران حکومت خلفا، با گریه می گفت: «هیچ چیز از آنچه زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، باقی نمانده است، حتی نماز»^۱ هنگامی که امام علی علیه السلام در جنگ جمل، اقامه جماعت فرمود، عمران بن حصین با شگفتی گفت: «ما را به یاد نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انداخت؛ چون فراموش کرده بودیم»^۲ و در روایت احمد، ابوموسی اشعری در ادامه گفت: «یا عمداً ترک کرده بودیم»^۳ شعبی الأرنؤوط روایت را صحیح می شمارد و از قول حافظ سندی می گوید: «تکبیر نماز و برخی سنن آن مُرده بود.» حسن بصری می گفت: «اگر اصحاب پیامبر بیابند، جز قبله، چیزی از شما را نمی شناسند.»^۴

سیوطی نیز می گوید: «حتی افعال نماز دچار تغییر و بدعت گردید.»^۵ پسر عمرو عاص هم اذعان داشت مسلمانان اولیه با آن روزگار هیچ نسبتی ندارند.»^۶

از طرف دیگر، این مشکلات نیز به نسیان عمومی جایگاه و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام دامن می زد: رواج بی بندوباری و رباخواری که بارها اعتراض صحابه را در پی داشت،^۱ حکومت شراب خوار و زناکاری همچون یزید،^۲

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. مسند احمد، با تحقیقات شعبی الأرنؤوط، ج ۳۲، ص ۲۴۴.

۴. جامع البیان العلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵. دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام.

۶. الزهد و الرفاق ابن مبارک، ص ۲۲۴.

همه‌گیرشدن مجالس حرامی که مجلس‌گردان‌هایش، رقاصه‌ها و مختثان بودند و غنا که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی شده بود. ابوالفرج اصفهانی که خود، به سست‌ایمانی متهم است، می‌گوید: «در آن روزگار، چنان موسیقی و لهو و لعب در مدینه عادی شد و رواج یافت که نه عالمشان انکار می‌کرد و نه عابدشان از آن خودداری.»^۲ سال‌های بعد، شاگرد مبرز ابوحنیفه، قاضی ابویوسف، به مردم مدینه که رواج موسیقی، شهرشان را بین سایر بلاد اسلامی سرآمد کرده بود، می‌گفت: «ای مردم مدینه، شریف و پست شما از غنا و حرام ابایی ندارد!»^۳ حتی ابن عبد ربّه در گزارش حیرت‌انگیزی می‌گوید: «گاهی برای شرکت در مجلس یک رقاصه در بصره، دختر و پسر و پیر و جوان، مدینه را به قصد بصره ترک می‌کرد»^۴ و برای بدرقه زنی آوازخوان که می‌خواست به مکه برود، صدها تن فرسخ‌ها راه می‌پیمودند^۵ و چون برنامه اجرا می‌کرد، دست و پایش را می‌بوسیدند^۶ و مدینه در آن روزگار، بازار خوبی برای مسکرات و مجالس حرام^۷ و متأسفانه عمل شنیع لواط بود.^۸ طبیعی است در این اوضاع، بازار دین در جامعه کساد باشد.

شگفت‌تر که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «بنی‌هاشم نیز در زمان امام سجاد علیه السلام، نه کیفیت نماز را درست بلد بودند و نه کیفیت حج را.»^۹ نوشته‌اند وقتی زین‌العابدین علیه السلام در سفر با دوستدارانش همراه می‌شد، آن‌ها نیز نمی‌دانستند خواندن نافله نماز ظهر و عصر در سفر حرام است؛ لذا به نافله می‌ایستادند و حضرت هم صبر می‌کرد و

۱. السلطة و صناعة الوضع و التأویل، ص ۸۵ به بعد.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷.

۳. أعلام الهدایة، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴. همان.

۵. العقد الفريد، ج ۷، ص ۳۸.

۶. الأغانی، ج ۸، ص ۳۶۷ به بعد.

۷. همان، ج ۸، ص ۳۶۰.

۸. العقد الفريد، ج ۷، ص ۱۷: الأغانی، ج ۳، ص ۳۳.

۹. الأغانی، ج ۲، ص ۵۸۰.

۱۰. بصائر الدرجات، ص ۱۹۹؛ كشف القناع، ص ۶۷.

منتظرشان می‌شد؛^۱ یعنی نه به امام اقتدا می‌کردند و نه علت نخواندن نافله را از زینت عابدان می‌پرسیدند و حکم ساده و مسلّم آن را نمی‌دانستند.^۲

۲. افسردگی مردم

پس از واقعه عاشورا، شیعیان در بحرانی‌ترین موقعیت سیاسی و اعتقادی قرار گرفتند. کوفه که مرکز گرایش‌های شیعی بود، به مرکزی برای سرکوب شیعه تبدیل شد. بسیاری از شیعیان واقعی امام‌حسین علیه السلام با او شهید شدند. البته هنوز برخی از آن‌ها در کوفه بودند؛ اما به دلیل اوضاع سختی که ابن‌زیاد و پس از او، امثال حجاج در کوفه به وجود آورده بودند، جرئت ابراز وجود نداشتند. کربلا از نظر روحی، شکست بزرگی برای شیعه بود و به ظاهر این‌گونه مطرح شد که دیگر شیعیان در آن زمان نمی‌توانستند سر برآورند. تنها یک فرزند ذکور از امام‌حسین علیه السلام به‌جا مانده بود. زندگی امام در مدینه و در اوج خفقان و دور از عراق، فرصت هدایت جریان‌های شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین موقعیتی، خطر نابودی اساس تشیع و بلکه اسلام وجود داشت و امام‌سجاد علیه السلام می‌بایست کار را از صفر شروع می‌کرد و مردم را به سمت اهل‌بیت علیهم السلام برمی‌گرداند.^۳

۳. شدت محن و خفقان

وضعیت شیعیان در دوران امام‌سجاد علیه السلام چنان رعب‌انگیز شد که به‌فرمایش حضرت باقر علیه السلام، اتهام تشیع از کفر بسیار خطرناک‌تر و عقوبتش بسیار شدیدتر بود؛^۴ به‌گونه‌ای که دست‌ها و پاها از شیعیان جدا کردند و هرکه به حبّ اهل‌بیت علیهم السلام متهم بود، می‌کشتندش یا زندانی‌اش می‌کردند و با کوچک‌ترین اتهامی به قتل می‌رساندند.^۵

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۵۰۷. این مسئله بین شیعیان اختلافی نیست.

۳. اقتباس از تاریخ خلفاء، ص ۶۱۳ و ۶۱۴ و دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، ج ۱، ص ۷۷.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۵. همان.

نوامیس شیعه را بدون حجاب در بازار برای تعدی می‌فروختند^۱ و این همان روزی بود که ابوذر دعا می‌کرد بمیرد و آن را نیند^۲. این شدت خفقان برای محبان اهل بیت علیهم السلام چنان پیش رفت که برخی برای اینکه نامشان علی بود، پدرشان را لعن می‌کردند^۳ و دیگری می‌گفت چون پدرم مرا عاق کرده، نامم را علی گذاشته است و به حجاج می‌گفت بیا و اسم مرا عوض کن.^۴ این خفقان طوری بود که بنی‌هاشم اغلب، چنان به گرسنگی و عسرت دچار می‌شدند که تمام همتشان فقط یافتن غذایی برای نمردن می‌شد.^۵

در این خفقان، داماد ابوهریره،^۶ سعید بن مسیب، فقیه کبیری^۷ که قبلاً ذکرش گذشت، مجبور شد تقیه کند و در نمازی که بر بدن طاهر حضرت سجاد علیه السلام خوانده شد، شرکت نکند.^۸

شاهد آشکار این بود که درباره سعید بن جبیر، راوی شجاع صحاح سته به‌ویژه بخاری و مسلم،^۹ نوشته‌اند قرآن را در یک نمازش تلاوت می‌کرده است و گفته‌اند: احدی روی زمین نیست که از علم سعید بی‌نیاز باشد.^{۱۰} اما حجاج او را به‌دلیل طرف‌داری از حضرت سجاد علیه السلام و ابراز ارادت به ایشان شهید کرد.^{۱۱} سعید بن جبیر که بخاری و مسلم، حدیث

۱. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۶۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الغارات، ج ۲، ص ۹۱۴.

۲. تاریخ الاسلام للذهبی، ج ۵، ص ۳۶۹. البته این واقعه مربوط به سال چهارم هجری بود و از این دست وقایع در دوران حضرت سجاد (ع) نیز رخ داد.

۳. الغدير، ج ۵، ص ۲۴۴.

۴. وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۱۷۵.

۵. أنساب الأشراف، ج ۹، ص ۱۰۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۹، ص ۱۱۸.

۶. تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۶۶ به‌بعد؛ الحاشیة علی خلاصة الأقوال، ص ۱۳۷.

۷. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۴. با تعبیر مرسلاته أصح المراسیل. ابن سعد برای او لقب فقیه الفقهاء نقل کرده است. نک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷۹.

۸. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۳۱ به‌بعد. این عمل سبب شد فقهایی همچون شهید ثانی بر او بتازند که چرا نماز در مسجد را بر نماز بر بدن حضرت سجاد (ع) ترجیح داده است! نک: الحاشیة علی خلاصة الأقوال، ص ۱۳۸.

۹. او بدون لحاظ روایات تکراری، در صحیح بخاری بیش از ۱۵۰ روایت دارد.

۱۰. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۱.

۱۱. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۸۵؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳۵.

دوات و قلم را از او روایت کرده‌اند، جرم دیگری نیز مرتکب شد. او تصریح کرد که در آن روز، به پیامبر نسبت هذیان داده شد، معاذ الله!^۱

در دوران امام‌سجاد علیه السلام همین نقل به تنهایی کافی بود تا حجاج، سعید را مهدورالدم بدانند. درواقع، بیان کوچک‌ترین فضل اهل‌بیت علیهم السلام منجر به مرگ می‌شد؛ مثلاً یحیی‌بن‌عمر در خراسان گفته بود که حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. برای همین سخن او، دستگاه جاسوسی حکومت وارد عمل شد؛ درنتیجه او به عراق فراخوانده شد و پس از طی این مسافت طولانی، هنگامی که توانست با آیات قرآن کلام خود را ثابت کند، به تبعیدش اکتفا کردند که درغیر این‌صورت، به‌حتم اعدام می‌شد.^۲ یا وقتی جابرین‌عبدالله انصاری در کوچه، امام‌باقر علیه السلام را که در آن روز، به‌ظاهر طفلی خردسال بود، در آغوش کشید و نامش را بلند صدا زد، امام‌سجاد علیه السلام به امام‌باقر علیه السلام فرمودند: «جابر قصدی نداشته؛ ولی با این جلب توجه، تو را در معرض قتل قرار داده است.»^۳

راهبرد امام‌سجاد علیه السلام

امام‌سجاد علیه السلام با مشاهده این دشواری‌ها و برای آنکه جامعه را به‌سوی منابع اصلی دین و هدایتگران اصیل، یعنی اهل‌بیت علیهم السلام دعوت کند، تلاش کرد الگوی عملی دین‌داری جامعه شود. با توجه به اینکه اکثریت جامعه همان‌طور که گذشت، به فساد و ملتزم‌نبودن به دستورهای نورانی اسلام دچار بودند، حضرت بی‌رغبتی به دنیا و عبادت و ارتباط با خدا را برگزیدند؛ زیرا دیگر سخن‌گفتن برای مردم فایده نداشت. آن‌ها نیاز داشتند الگوی عملی ببینند.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵. البته همین حدیث هم کامل نقل نشده است.

۲. أنساب الأشراف، ج ۱۳، ص ۲۶۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. أمالی الطوسی، ص ۶۳۷.

ویژگی‌های این زهد و عبادت حضرت به گونه‌ای بود که جامعه را مقهور خود ساخت. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. کمیت

برخی گروه‌ها، مثل بیشتر «زهاد ثمانیه»^۱ و شاگردان ابن مسعود، در کوفه، اندک طرفداران اسلام حقیقی و اهل عبادت را تحت تأثیر قرار می‌دادند و زهد و عبادت و سکوتشان در مسائل دنیوی درخور توجه بود؛ اما وقتی حضرت سجاد علیه السلام به امامت رسید، چنان عبادت می‌فرمود که همه را حیرت‌زده ساخت. یکی از جنبه‌های زهد و عبادت حضرت، کمیت آن بود؛ مثل به‌جا آوردن هزار رکعت نماز در شبانه روز!^۲ برای همین، به امام‌باقر علیه السلام عرض کردند پدر شما با این همه عبادت، کی فرزنددار شد؟! حتی دوستداران حضرت، مثل عمه^۳ و خواهر ایشان، نگران حالشان می‌شدند. در روایتی، شیخ صدوق^۴ تصریح می‌کند کسی در جامعه، طاقت به‌جا آوردن عبادت‌های امام را نداشت.^۵

به ایشان «ذوالنفات»^۵ می‌گفتند؛ چون از کثرت به‌جا آوردن سجده، روی زانو و پیشانی مبارکش پینه می‌بست و دلاک سالی دو بار، آن‌ها را می‌چید. فانی در عبادت بود؛ چنان که اگر خانه می‌سوخت^۶ یا طفلی به چاه می‌افتاد،^۷ حضرت متوجه نمی‌شد. وقتی به نماز می‌ایستاد، گویی شاخه درختی است^۸ که تکان نمی‌خورد. پیاده از مدینه به حج می‌رفت.^۹

۱. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۳؛ الخصال، ص ۵۱۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۲؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۱.

۳. امالی الطوسی، ص ۴۱۳.

۴. امالی الصدوق، ص ۲۱۶؛ روضه الواعظین، ص ۱۱۷.

۵. الغیبه، ص ۱۵۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۰۵. حتی این لقب در شعر شعرا هم آمده است. نک: تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۶. سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۷.

۷. دلائل الامامة، ص ۱۹۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۷۸؛ العدد القویه لدفع المخاوف الیومیة، ص ۶۳؛ شرح إحقاق الحق، ج ۲۸، ص ۸۲ و ۸۶.

۸. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۷۲.

۹. الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۴؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۹۰.

هر روز روزه بود و او را «اشبه الناس» به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفتند.^۱ شب‌زنده‌داری زیاد، چهره‌اش را زرد ساخته و گریه‌های طولانی چشمان مبارکش را گود انداخته بود و پاهایش از قیام و قعود نماز، دائم ورم داشت.^۲ قرآن می‌خواند و ترویجش می‌کرد.^۳ فقط بر تربت پدر سجده می‌کرد و وقتی به سجده می‌رفت، آن‌قدر طول می‌کشید که چون برمی‌خاست، سر و رویش از عرق خیس بود^۴ و هر بار که نماز می‌خواند، گویی آخرین نماز او بود^۵ که از خشیت الهی، رعشه به اندامش می‌افتاد و این‌گونه شمار رکعات نمازش به هزار می‌رسید و می‌فرمود: «باید در نماز، قلب، جوارح را همراهی کند.»^۶ کثرت عبادتش، به عمق و توجه و ذکر قلبی ایشان آسیب نمی‌رساند. به کنیز حضرت گفتند توصیفش کن. گفت: «مختصر یا طولانی؟» گفتند: «مختصر.» گفت: «هیچ روزی برایش غذا نیاوردم و هیچ شبی برایش بستری پهن نکردم.»^۷ وقتی مکه بود شب تا صبح، پرده کعبه را گرفته بود و می‌فرمود: «چشم‌ها خوابیدند و ستارگان غروب کردند و تو ای پروردگار من، حی و قیومی! درهای رحمت را بر من بگشا!»^۸

۲. زهد و عبادت قرآنی (منصوص)

برخلاف اجتهادهای شخصی یا ریاضت‌های غیرشرعی زهاد و صوفیان حسابگر و دکان‌دار آن روز، زهد و عبادت زین‌العابدین علیه السلام منصوص و منبعث از وحی بود؛ نه نظر شخصی. ایشان می‌فرمود: «برترین عمل آن است که اگرچه کم است، مطابق سنت و دستور باشد.»^۹ همچنین درباره انسش با کلام الهی و نداشتن اتکا به غیر خدا می‌فرمود:

۱. الخصال، ص ۵۱۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۳۷.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۲؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۸۷.

۳. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳۹ و ۶۵ و ۱۱۶ و

۴. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۱۳.

۵. الخصال، ص ۵۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۹۰.

۶. الخصال، ص ۵۱۷.

۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۲. این عبارت زیبا را برای عروقه بن أدیة خارجی هم گفته‌اند. نک: التذکرة الحمدونیة، ج ۹، ص ۱۵۱.

۸. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۱.

۹. محاسن، ج ۱، ص ۲۲۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۷۰.

«اگر تمام اهل مشرق و مغرب بمیرند، من چون با قرآن انس دارم [و از آن دستور می‌گیرم]، وحشت نمی‌کنم.»^۱ ایشان قرآن را فرقان و مشخص‌کننده حلال و حرام و مبین احکام و نور هدایت می‌دانست^۲ که فقط در پرتو پیروی از آن، هدایت و نجات از گمراهی و جهالت به‌دست می‌آید.^۳

گاهی برای بیان لزوم متابعت از نص دین و اجتهاد به رأی نکردن می‌فرمود:

«خدایا، ما را بر سنت پیامبرت زنده بدار و بر دین او بمیران و به روش او روانه گردان و به مسیری که رفت، رهنمون ساز و از فرمان‌برانش قرار ده و در زمره پیروانش محشور فرما!»^۴

یکی از آفات زهد، معمولاً دچار شدن به وسواس و توجه به خواست نفس است؛ اما چون حضرت، تمام زندگی‌اش در مسیر عمل طبق دین بود، به وسواس مبتلا نبود؛ مثلاً درباره نجاست و طهارت، تا نجاست ثابت نمی‌شد و محرز نبود، تطهیر نمی‌فرمود و از اجتهاد به رأی و اعمال نظر شخصی پرهیز می‌کرد.^۵

۳. زهد و عبادت عاشقانه و بی‌توقع

از ویژگی‌های بارز حضرت که بسیار دل‌نواز بود، زهد و عبادت عاشقانه است. عبادت ایشان در برابر حضرت حق، خشک و بی‌روح و کاسب‌کارانه و طلب‌کارانه نبود؛ بلکه با احساس بدهکاری و محبت عمیق همراه بود؛ به نحوی که فقیهانی همچون طاووس^۶ از دور می‌ایستادند و با شنیدن عبادت حضرت، گریه کرده و به درگاه احدیت توبه می‌کردند.^۱ ایشان می‌فرمود:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۴۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۳؛ النوادر للراوندی، ص ۲۲۸؛ معرفة السنن و الآثار، ج ۲، ص ۲۲۶؛ البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۳۲.

۶. او را فقیه و حافظ توصیف کرده‌اند. نک: سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۸ و از روایت حدیث غدیر است. نک: کتاب شیعه، ش ۴.

«خدایا پناه می‌برم به تو از اینکه درحالی‌که تو را دوست دارم، تو مرا خوش نداری!»^۲

نوه ایشان، حضرت صادق علیه السلام، درباره این عشق بی‌توقع می‌فرماید که علی‌بن‌حسین علیه السلام در عبادت بسیار کوشا^۳ بود. هر روز روزه و هر شب مشغول نماز بود؛ به‌گونه‌ای که بدنش نحیف شده بود. پدرم به او عرض کرد: «پدر جان، چقدر به خود سخت می‌گیری!» فرمود: «تا شاید خدا هم مرا دوست بدارد و به خود نزدیک کند.»^۴ این رفتار در حالی بود که در آن روزگار، از سلطان گرفته تا عموم مردم، با ایجاد رابطه و نسبت‌های غیرمعتبر به دستاویزهایی برای فرار از انجام وظایف عادی دست می‌زدند و از بار مسئولیت‌ها شانه خالی می‌کردند. چنین تبلیغ می‌شد که حاکم، بی‌حساب و کتاب وارد بهشت می‌شود^۵ و اهل بدر که همه از دم بهشتی‌اند^۶ و صحابه تماماً در بهشت‌اند.^۷

برای تبرئه یزید، شایع کردند فاتحان قسطنطنیه همگی بهشتی‌اند^۸ و... و حدیث‌سازان ضمانت‌نامه مادام‌العمر و ایمنی از عذاب به مردم می‌فروختند. در این وضعیت، زین‌العابدین علیه السلام که دُرْدانه اهل‌بیت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بود، بی‌هیچ توقعی به خدا عرض می‌کند:

«خدایا، اگر فرار کنم، مرا طلب می‌کنی و اگر بگریزم، مرا خواهی یافت. پس در برابر تو، با تواضع و خواری و سرشکستگی می‌گویم: اگر عذابم کنی مستحق عذابم و ای پروردگار من، عذابم از عدالت توست و اگر مرا ببخشی، این عفو تو از همان لطفی است که از قدیم شامل من گردیده.»^۱ سپس امام می‌فرماید:

۱. الإرشاد، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲. الخصال، ص ۵۱۷.

۳. با تعبیر شدید الاجتهاد.

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۹۴.

۵. العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۱۲۸؛ مرآة الجنان وعبرة اليقظان، ج ۱، ص ۱۷۸؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ الإسلام للذهبی،

ج ۷، ص ۲۸۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۸.

۶. الکشاف، ج ۲، ص ۱۷۰.

۷. الإصابه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۴۸.

۸. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۳۲؛ الأحاد و المثانی، ص ۹۸؛ مسند الشامیین، ص ۲۵۷.

«خدایا، من که تاب تحمل گرمای آفتاب تو را ندارم، چگونه حرارت آتش دوزخ را تحمل کنم و من که توان شنیدن صدای رعد را ندارم، چطور می‌توانم زفیر جهنم را تاب بیاورم؟!»^۲ آنگاه در عبارتی شگفت و عاشقانه می‌فرماید:

«خدایا من که حقیر و بی‌ارزشم. عذاب و عقوبت من ذره‌ای به حکومت عظیم تو نمی‌افزاید؛ اما اگر عذاب من مایه افزایش عظمت و سلطنت تو بود، از تو می‌خواستم برای تحمل عذاب به من صبر دهی و در آن صورت، این عذاب تو را دوست داشتم. اما خدایا، کبریایی تو عظیم‌تر و فراتر و بادوام‌تر از این است که با تعذیب همچو منی، بزرگ‌تر شود.»^۳ از این تعابیر، در مناجات‌های حضرت فراوان دیده می‌شود.^۴ در یکی از آن‌ها می‌فرماید:

«خدایا، اگر مرا به جهنم وارد کنی، به تمام اهل دوزخ خبر می‌دهم که تو مهربانی و من دوست دارم.»^۵

این عشق و محبت شگفت‌انگیز حضرت که در جامعه یادآور عبادت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام^۶ بود، برای مردم سست‌اراده و کم‌ایمان آن روز بسیار جذاب بود. آن‌ها که می‌دیدند دیگران برای سرپوش‌گذاری روی زشت‌کاری‌های خود، ایمنی دروغین از عذاب الهی برای خود می‌سازند، با دیدن تفاوت رفتار امام، احساس غبطه و محبت به عبادت و سخن‌گفتن با خدا در آن‌ها پدید می‌آمد.^۷ لذا برخی هاشمیان برای تربیت فرزند خود، او را توصیه می‌کردند برود و امام‌سجاد علیه السلام را تماشا کند. عبدالله محض می‌گفت: «مادرم، فاطمه بنت‌الحسین، به من دستور می‌داد دائم کنار دایی‌ام باشم و من هرگز پیش او ننشستم، مگر اینکه به خیری رسیدم: خشیتی از خداوند که در قلبم ایجاد می‌شد یا

۱. صحیفه سجاده، دعای ۵۰.

۲. همان.

۳. اقتباس از همان و روضة الواعظین، ص ۱۹۸.

۴. مثل مصباح‌المتجهج، ص ۵۸۲ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و انصافاً انتخاب از بین عبارات سخت است.

۵. همان، ص ۵۹۶؛ الإقبال، ج ۱، ص ۱۷۳.

۶. الإقبال، ج ۳، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۲۱؛ نهج السعادة، ج ۶، ص ۱۴۳.

۷. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۳.

علمی از ایشان می‌آموختم.»^۱ این تأثیر آنگاه بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم در شعر، یعنی مهم‌ترین رسانه عمومی آن روزگاران و دوران قریب به آن عصر هم این عبادت عاشقانه توجه افکار عمومی را جلب کرد.^۲

۴. زهد عالمانه

تفاوت دیگری که زهد و عبادت حضرت زین‌العابدین علیه السلام با کسانی که می‌خواستند امام جامعه باشند، داشت، علم سرشار و متصل به منبع لایزال الهی بود؛ چنان که شیخ مفید^۳ می‌گوید:

«فقها و دانشمندان عامه در علوم مختلف آن‌قدر از او روایت کرده‌اند که از کثرت، همه آن‌ها را نمی‌توان یک جا جمع کرد.^۳ علی‌رغم فشار و سرکوب دشمن، برخی روایات حضرت در جوامع اصلی عامه آمده‌اند و ابن‌سعد ایشان را کثیرالحديث دانسته؛^۴ گرچه دست بازیگر بنی‌امیه انتشار کلمات حضرت را برنمی‌تافت و سعی می‌کرد شاگردان حضرت را استادان وی نشان دهد.»^۵

۵. عرفان در صحنه

در بین جنبه‌های راهبردی زهد و عبادت، متفاوت‌ترین آن‌ها، در صحنه بودن و عرفان بی‌عزلت حضرت سجاد علیه السلام بود. این موضوع روش حضرت را کاملاً بی‌بدیل می‌کرد. معمولاً زهاد و عباد، غرق رهبانیت بودند و دائم‌السکوت، و برای هزینه‌های روزمره خود، اگر در یوزگی نمی‌کردند، به هر حال کسی باید معاششان را تأمین می‌کرد. از اوضاع بی‌خبر بودند و از مردم فاصله بسیاری گرفته بودند؛ اما زین‌العابدین علیه السلام به‌رغم کثرت عبادت و اشک

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. مثل شعر ابن‌حماد در بیان آن، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۲ و شعر ابوالأسود دؤلی. نک: ص ۸۴ از کتاب الامام زین‌العابدین فی شعر القدماء و المعاصرين.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵۳؛ اربلی عین کلام مفید را نقل کرده است. نک: کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۰۱.

۴. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۰۰.

۵. سعی کردند سعید بن جبیر و سعید بن مسیب را که تحت تأثیر حضرت بودند، استاد ایشان نشان دهند تا از عظمت قدر امام بکاهند. نک: أبوخیمه النسائی (۲۳۴ق)، کتاب العلم، ص ۱۰۸؛ تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۶۹؛ البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۲۴.

دائمی و توغل (فرورفتن) در توحید، فقرای شهر را به اسم می شناخت.^۱ تقریباً هر روز روزه بود؛ ولی در خانه اش برای غذا به ویژه جمعه ها به روی عموم باز بود.^۲ در حالی که روزه بود، قربانی می کرد و با دست خویش سهم فقرا را کنار می گذاشت.^۳ با فقرا چنان رفتار می کرد که گویی به ایشان بدهکار است.^۴ آن قدر کیسه حمل کرد و به خانه نیازمندان بُرد که پینه پشتش مثل زانو و پیشانی اش شد.^۵ نمی توانست تنها غذا بخورد و حتماً میهمانی می یافت.^۶ دو بار نیمی از اموالش را در راه خدا صدقه داد.^۷ موقع انفاق، بهترین خوراکی ها را می داد.^۸ آن قدر در سخاوت شهره بود که گرفتاران، وقت نیاز منتظر کمکش بودند.^۹ با جذامیان هم غذا می شد.^{۱۰} با آن ضیق وقت و مشغله فراوان، هر که بیمار می شد، به عیادتش می شتافت؛ حتی اگر پسر اسامه یا پسر طلحه،^{۱۱} فرزندان دشمنان دیروز اهل بیت علیهم السلام باشند. قرضشان را را ادا می فرمود؛ اگر چه پانزده هزار دینار باشد.^{۱۲}

حتی در «واقعه حرّه»، بیش از چهارصد نفر^{۱۳} از همسران و دختران اموی و هاشمی پناهنده تنها خانه امن مدینه شدند. علی بن حسین علیه السلام که تازه از فاجعه طف برگشته و نوامیس الهی را در بند دیده بود، حالا که حکومت بنی امیه ابا داشت به حضرت تعرض کند، همه، حتی همسر جوان مروان، طرید (رانده شده) رسول خدا را پناه داد^{۱۴} و همه آن زن ها

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۶؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۸.

۲. در کتاب بسیار ارجمند و در عین حال مشوش مسند الإمام السجاد (علیه السلام) موارد زیادی در این باره ذکر شده است.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. العهود المحمدیه، ص ۱۳۹؛ مطالب السؤل، ص ۴۱۲.

۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۹.

۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۳.

۷. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۹؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۱، ص ۳۲۶.

۸. أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۳.

۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۳.

۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۱.

۱۲. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳.

۱۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۷۲.

تا خروج سپاه بنی‌امیه از مدینه، در پناه و تحت‌تکفل حضرت در آسایش بودند؛ و چنان‌که یکی از آن‌ها گفت: «به‌خدا در خانه پدر، این رفاه را نداشتیم».^۱

آن بزرگوار چنان مخفیانه و شبانه به فقرا اتفاق می‌کرد که مردم ایشان را نمی‌شناختند؛ ولی چون هر شب به آمدنش مطمئن بودند، در آستانه در منزل خود به انتظار گرفتن همه احتیاجات خود از این ناشناس می‌ایستادند^۲ و وقتی حضرت به شهادت رسید، صد خانواده از نیامدن چندروزه این ناشناس فهمیدند زینت عابدان و سرور ساجدان عالم، همان مهربان هر شب است.^۳

اقبال عمومی به حضرت سجاد علیه السلام

اقبال عمومی جامعه آن روز به سلوک امام‌سجاد علیه السلام، به‌عنوان برترین فرد جامعه و شخص اول اهل‌بیت پیامبر،^۴ چنان توجه جامعه را جلب کرد که به صورت شگفتی، درباره حضرت وفاق ایجاد شد.

بزرگان هم‌عصر

معاصران حضرت با دیدن ایشان، بی‌اختیار در برابرش خضوع می‌کردند و در بین اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ایشان را سرآمد می‌یافتند.^۵ جابر بن عبدالله انصاری می‌گفت: «در بین فرزندان تمام انبیا، احدی مثل علی بن حسین دیده نشده است!»^۶ عبدالله بن عباس او را «حبیب بن حبیب» صدا می‌زد.^۷ نقل است زهری درواقع، نفوذی بنی‌امیه و مراقب

۱. ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۳.

۳. مطالب السؤل، ص ۴۱۴؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. در جامعه آن روز، بسیاری تلاش می‌کردند خود را بزرگ و زعیم بنی‌هاشم بشناسانند؛ مثل عمر، کوچک‌ترین فرزند امیرالمؤمنین (ع)، که دراین‌باره با امام‌سجاد (ع) رقابت و گاهی به سلطان اموی شکایت می‌کرد. نک: قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۱۲ به‌بعد.

۵. پر واضح است در جامعه‌ای که حاکمیت برای رقابت، همسران پیامبر را به‌عنوان اهل‌بیت تبلیغ می‌کرد و خلیفه دوم، پیوند سببی با اهل‌بیت را مهم‌ترین دستاویز نجات می‌شمرد، عنوان برترین فرد اهل‌بیت بیانگر جایگاهی بس والا است.

۶. امالی الطوسی، ص ۶۳۷.

۷. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۰.

حضرت بود و از جانب عالمان منصف عامه، به «وعاظ السلاطین»^۱ و «مندیل الأمراء»^۲ متهم بود. او روایاتی به نام حضرت، جعل و علیه تشیع بیان کرده بود^۳ و گاهی به دلیل جسارت به امیرالمؤمنین علیه السلام، توسط حضرت سجاد علیه السلام توبیخ می‌شد. باین‌حال، دربارهٔ حضرت می‌گفت: «در بنی‌هاشم، احدی همچون علی‌بن‌حسین نیست»^۴ او می‌گفت: «به عمرم، از او فقیه‌تر ندیده‌ام»^۵ و در بین اهل‌بیت، برتر از او نیست»^۶ گاهی مروانیان به کنایه از زهری می‌پرسیدند: «پیغمبرت در چه حال است؟»^۷

پیش‌تر مطرح کردیم که سعیدبن‌مسیب با آن جایگاه، در برابر حضرت، چگونه احساس حقارت می‌کرد^۸ و او را «سیدالعابدین»^۹ می‌نامید. زیدبن‌اسلم نیز که از سرآمدان فقهای مدینه^{۱۰} و از مفسران قرآن^{۱۱} بود، دربارهٔ امام می‌گفت: «در بین اهل قبله، با کسی مثل او مواجه نشده بودم.» نیز می‌گفت: «در اهل‌بیت، احدی همچون او نیست و در فهم و حفظ بی‌نظیر است.» یحیی‌بن‌سعید نیز از کبار تابعین و بزرگان فقها و علما محسوب می‌شود و اهل سنت در حدیث، تعبیرات والایی همچون امام، قدوه، حافظ کبیر، بی‌نظیر، امام اهل زمان و امیرالمؤمنین^{۱۲} از او مطرح کرده‌اند؛ همان که با جسارت در وثاقت حضرت صادق علیه السلام خدشه کرده بود! باین‌حال، دربارهٔ امام سجاد علیه السلام می‌گوید:

۱. سنه الرسول المصطفی و أبجديات التحریف، ص ۴۷۰؛ الإمام البخاری و فقه أهل العراق، ص ۴۶.

۲. تاریخ دمشق، ج ۵۵، ص ۳۷۰.

۳. مثل خبر جعلی خواستگاری امام علی (ع) از دختر ابوجهل. نک: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۷.

۴. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۸.

۵. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۵.

۶. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۵.

۷. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۵۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۸، با این عبارت: «ما فعل نبیک».

۸. تاریخ یعقوبی، ص ۳۰۳.

۹. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۸۶۲.

۱۰. سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۱۶.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ج ۹، ص ۱۷۵.

«در بین بنی‌هاشم و اهل‌بیت، برترین فردی است که دیده‌ام.»^۱

شهرت و عظمت امام از چشم علمای سایر شهرهای اسلامی نیز مخفی نماند: حماد بن زید که امام بصری‌ها بود و مثل آب‌خوردن، حدیث حفظ می‌کرد^۲ و ذهبی او را علامه لقب داده است، حضرت سجاد علیه السلام را برترین هاشمی از اهل‌بیت که تابه‌حال دیده بود، می‌دانست.^۳

دانشمندان نسل‌های بعد

در میان دانشمندان نسل‌های بعد، محمد بن ادریس شافعی، امام مذهب شافعیه، امام را «افقه اهل مدینه»^۴ می‌داند و استدلالش به حجیت خبر ثقه این است که علی بن حسین علیه السلام به خبر واحد عمل کرده و چون او افقه اهل مدینه است، من هم قبول دارم. دیگری، محیی‌الدین نووی است که او را امام، حافظ، أوحَد، قدوۀ، شیخ الاسلام و عَلمُ الأولیاء^۵ خوانده‌اند و می‌گویند در طول عمر، لحظه‌ای از اوقات شبانه‌روزش را در طلب علم و عبادت هدر نداده بود^۶ و شبانه‌روز، فقط یک وعده غذا می‌خورد؛ علاوه‌براین، بهترین شرح بر صحیح مسلم از اوست و روشن‌ترین کتاب فقه شافعی، المجموع نووی است و سایر کتبش، مثل ریاض الصالحین و الأربعین و الأذکار، مهم‌ترین کتب عامه در موضوعات مختلف است. او دربارهٔ حضرت سجاد علیه السلام، عبارت مهمی گفته است که نشان از عظمت خیره‌کنندهٔ حضرت تا بیش از پانصد سال پس از شهادتش دارد. نووی می‌گوید:

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۸۷.

۲. الکاشف فی معرفۀ من له روایۀ فی کتب السنۀ، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. تهذیب اللغات و الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴. شرح نهج البلاغۀ، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۵. عبارت از شیخ الاسلام ذهبی در صفحه ۱۴۷ جلد چهارم تذکرة الحفاظ است.

۶ همان. این تعابیر ذکر شد تا خواننده بداند آوازۀ زین‌العابدین (علیه السلام) نه تنها شهرها که زمان‌ها را نیز درنوردید و بزرگان سایر مذاهب اسلامی را هم به این شهرت عظمت معترف کرد.

«علمای اسلام در تمام شاخه‌های معارف اسلامی، بر جلالت و برتری علی‌بن‌الحسین علیه السلام اجماع

دارند.»^۱

ذهبی، امام ناقدان حدیث عامه که در بی‌انصافی در حق اهل بیت علیهم السلام نیز چیره‌دست بوده و از طرف‌داران معاویه است و هفتصد سال است که آثار گوناگونش بین مسلمانان رواج دارد و هیچ کتابخانه‌ای از آثار پرشمار او خالی نیست، درباره عظمت امام سجاد علیه السلام می‌گوید:

«ایشان جلالت و عظمت شگفتی داشت و به خدا حقش بود. سوگند به خدا، به‌خاطر شرافت، سیادت، علم،

توحید، عبادت و کمال عقلش شایسته امامت بر تمام مسلمین بود.»^۲

این آوازه زین‌العابدین است که تا قرن‌ها، علمای غیرشیعه را به اعتراف به مکانت و عظمتش وادار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که عامه بدون التزام به روایتی و فقط با مشاهده آنچه می‌دیدند، او را زینت و سرآمد عابدان می‌نامیدند و «زین‌العابدین» نه‌تنها در شیعه، بلکه در عامه نیز لقب اختصاصی حضرت شد.^۳ حتی مثلاً قراء، سفر به مکه را آغاز نمی‌کردند تا آنکه امام عزم سفر کند و آنگاه به‌دنبال او هزار سواره حرکت می‌کرد.^۴

سلاطین و دشمنان

شخصیت و عظمت حضرت فقط دانشمندان را مقهور نکرد؛ بلکه دشمنان و مخالفان را هم به خضوع وادار ساخت. از جاحظ که پیش‌تر ذکرش گذشت، به‌رغم بی‌انصافی‌هایش نقل شده است:

۱. تهذیب اللغات و الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳. با این عبارت: «أجمعوا علی جلالتہ فی کل شیء».

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳. یعقوبی در ج ۳، ص ۴۶ و أبونعیم در حلیه، ج ۳، ص ۱۳۳ و... ایشان را زین‌العابدین می‌دانند. نک: أزهار الریاض، ص ۸. اسعاف المبطأ، ص ۷۸؛ إنباء الغمر بأبناء العمر، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۷۷؛ التعذیل و التجریح، ج ۱، ص ۵۳۱؛ الدر المنثور فی طبقات، ج ۲، ص ۳۵؛ السلوک فی طبقات العلماء و الملائک، ج ۲، ص ۱۳۶؛ الشقائق النعمانیة، ج ۱، ص ۴۳؛ الضوء الالامع، ج ۱، ص ۱۳۹؛ الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الکاشف ذهبی، ج ۲، ص ۳۷؛ النسبة الی المواضع البلدان، ص ۲۹۴؛ النور السافر، ص ۲۰؛ بغیة الوعاة، ص ۴۴۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۶۳؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴ و... .

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۵.

من کسی را مثل علی بن حسین علیه السلام ندیدم که خوارج و شیعه و سُنی و معتزلی و دوست و دشمن در تجلیل و تفضیم او هم‌داستان و موافق باشند.^۱ ذهبی می‌گوید محبوب‌ترین فرد بنی‌هاشم برای عبدالملک بن مروان،^۲ حضرت سجاد علیه السلام بود. عبدالملک به امام می‌گفت: «خداوند به تو چنان علم و دیانت و ورع عطا کرده که از اقرانِ بی‌نظیری و در بین گذشتگان هم مانند تو کسی نیست.»^۳ منصور دوانیقی نیز وقتی می‌خواست آل‌حسن را به سبب قیام‌هایشان توبیخ کند، به نفس زکیه نوشت: «در بین شما اهل بیت، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی همچون علی بن حسین نیامده است.»^۴ درواقع، می‌خواست بگوید که حضرت سجاد علیه السلام بر خلاف شما قیام نمی‌کند. پیش‌تر گذشت در «واقعه حرّه»، مروان برای حفظ همسرش، امین‌تر از امام نیافت.

از رخدادهای مشهور دیگر، احترام ویژه توده مردم و حجاج بیت‌الله به ایشان در استلام حجرالأسود بود که بر ولیعهد اموی، هشام بن عبدالملک، گران آمد. وقتی او در ازدحام زوار خانه خدا نتوانست حجر را ببوسد و امام بدون محافظ و گارد امنیتی، صفوف طواف‌کنندگان در برابرش شکافته شد، شامیان همراه هشام از او پرسیدند این مرد کیست که این‌طور مردم او را محترم می‌شمارند؟ هشام از ناچاری گفت: «او را نمی‌شناسم» و فرزدق آن قصیده مشهور را در مدح امام سرود.

۱. عمدة الطالب، ص ۱۹۳.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۷.

۴. العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۴۱.

اقدامات امام‌سجاد علیه السلام برای استفاده از فرصت ایجادشده

۱. رشد آمار شاگردان به‌صورت چشمگیر

بالاخره راهبرد حضرت سجاد علیه السلام به ثمر نشست و ایشان که در بدو امامت، طبق گزارش‌های تاریخی، فقط پنج

یار داشت،^۱ در فهرست‌های شیعی تا اواخر عمر، بیش از ۱۷۰ عالم و راوی تربیت فرمود.^۲

۲. آموزش مسائل ابتدایی دین به عموم

ایشان به آموزش مسائل ابتدایی اسلامی به اهل سنت پرداخت؛ چنان‌که ابن تیمیه که به بی‌انصافی مشهور است، می‌گوید:

«علی‌بن‌حسین از کبار تابعان و سادات آن‌ها از نظر علمی و دینی است.^۳ هر جا فرصتی دست می‌داد، حضرت برخی از

انحرافات را اصلاح می‌فرمود و به مردم یاد می‌داد؛ از جمله حضرت از روی عمد، هر بار که اذان می‌گفت، پس از «حی

علی الفلاح»، عبارت «حی علی خیر العمل» را هم می‌فرمود. سپس می‌گفت: «این همان اذان اصلی است که از اول بوده

است.»^۴

۳. معرفی اهل‌بیت علیهم السلام به‌عنوان مرجع اصلی و اصیل علمی و اجتماعی

مهم‌ترین راهبرد زین‌العابدین علیه السلام این بود که پس از عاشورا، مردم را به سمت پناهگاه واقعی ببرد و حال که

شخصیت آن بزرگوار کانون توجه و احترام همگان قرار گرفته بود و خیل مشتاقان و علاقه‌مندان به‌سویش می‌شتافتند و

حضرت نمی‌توانستند به‌صورت مستقیم، آن‌ها را به خود یا مصداق آشکار دیگری دعوت کنند، برای زمینه‌سازی در

نسل‌های آینده، جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام را معرفی می‌کردند. روزی عده‌ای محضر حضرت نشسته بودند که صدای

شیون از منزل آمد. حضرت رفت و بعد نزد میهمانان برگشت و به گفت‌وگو ادامه داد. آن‌ها از طریقی متوجه مرگ یکی

۱. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. رجال الطوسی، ص ۱۰۷ به بعد.

۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۸.

۴. المصنف ابن‌ابی‌شیبّه، ج ۱، ص ۳۴۴.

از افراد خانه امام شده و از صبر و سماحت (جوانمردی) ایشان شگفت‌زده شدند. حضرت از همین مصیبت بهره بردند و درباره اهل بیت علیهم السلام فرمودند:

«ما اهل بیتی هستیم که در پیشامدهای خوب مطیع خداییم و در پیشامدهای بد، شاکر خدا.»^۱

یا ایشان با عبارت «ما اهل بیت به کسی عطایی کنیم، پس نمی‌گیریم» که بیت‌الغزل کرامت‌های همه اهل بیت علیهم السلام است، درواقع، جایگاه و شأن اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کردند.

از دیگر اقدام‌های پرتکرار ایشان، تکریم و توصیف فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قالب صلوات و دعاست؛ ازجمله می‌فرمودند: «خدایا بر محمد، خطیب قرآن و خاندانش که خازنان علم آن هستند، درود فرست.»^۲ ایشان در ۵۴ دعای باقی‌مانده از صحیفه سجّادیه، بیش از ۱۲۰ بار، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرانقدرش درود فرستاده و با عباراتی همچون طیب و طاهر^۳ و تنها شفیعان قیامت،^۴ اهل بیت را معرفی کرده‌اند. ایشان در دعاهايشان، صلوات بر خاندان پیامبر را عاملی برای قبولی و رواشدن حاجات قرار می‌داد تا همگان جایگاه آن‌ها را بفهمند؛^۵ به‌علاوه، نوعی تقابل با جریان حاکم هم بود که جز با دشمنی و دشنام به اهل بیت نمی‌توانست حکومت کند.^۶ صلوات یادآور جایگاه رفیع خاتم پیامبران و اهل بیت ایشان و ایجادکننده محبت آن‌ها در قلوب مسلمانان است. وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه عشق ورزیده شود، خانواده‌اش هم تکریم می‌شود: «و المرء يحفظ فی ولده».

۱. البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۳۳.

۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۲، ص ۲۴۱.

۳. صحیفه سجّادیه، دعای ۱۶ و ۲۴ و ۲.

۴. همان، دعای ۴۹.

۵. یکی از ده‌ها نمونه: همان، دعای ۵.

۶. العثمانیة، ص ۲۸۳؛ أنساب الأشراف، تحقیق و تعلیق: الشیخ محمدباقر المحمودی، ۱۸۴.

جایگاه ولایی اهل بیت علیهم السلام

در مرحله بعد، امام سجاد علیه السلام به صورت ویژه‌ای، از جایگاه حکومتی و ولایی اهل بیت علیهم السلام پرده برداری کرده است. ابتدا در طهارت اهل بیت علیهم السلام فرمود:

«پروردگارا، بر اهل بیت پاک پیامبر که آنان را برای قیام به امر خود برگزیده‌ای و خازنان علم و حافظان دینت و خلیفه خود روی زمین و حجت بر بندگان قرار داده‌ای و از هر ناپاکی پاک کرده‌ای و طریق رسیدن به مقام قرب خود و وصول بهشت ساخته‌ای، درود فرست!»^۱

سپس درباره امام و جایگاه امامت می‌فرماید:

«الهی، در هر زمان، دینت را با امامی یاری کرده‌ای تا او علم راهنمای بندگان شود و در شهرها، چراغ فروزان هدایت گردد و رشته بیان او به رشته پیمان خود بسته‌ای و او را تنها وسیله رسیدن به خشنودی خودت قرار دادی و اطاعت او را واجب کردی و مردم را از نافرمانی او برحذر داشتی و فرمان دادی هر چه امر می‌کند، اطاعت کنند و از هر چه نهی می‌کند، بازایستند. کسی بر او پیشی نگیرد و هیچ‌کس از او عقب نماند که او نگهدار کسانی است که بدو پناه می‌برند و پناهگاه و سرپناه مؤمنان و حلقه اعتصام ایشان و جلال و زینت جهانیان است.»^۲

معلوم است این قبای فاخر امامت که حضرت توصیف فرمود، بر قامت افرادی همچون یزید و آل مروان و... گشاده است و درواقع، جز بر اندام اهل بیت علیهم السلام و آن دوازده نور پاک، بر کسی نمی‌نشیند. باین‌حال، حضرت در فضای عمومی امکان معرفی خود را ندارد و زمینه‌ساز امامان اهل بیت علیهم السلام در اعصار بعدی است؛ لذا مردمی که در

۱. صحیفه سجاده، دعای ۴۷.

۲. همان.

برابر ایشان متواضع‌اند و دعای حضرت برای امام عصر خود را می‌بینند، از این طریق می‌فهمند که امام هر عصر آن‌قدر

عظیم‌الشأن است که حتی امام‌سجاد علیه السلام پیرو اوست!

در ادامه، امام می‌فرماید:

«خدایا ما را شاکر و قدردان نعمت وجود امامت قرار ده و به او از جانب خود، تسلط و توانایی ده و به‌آسانی،

راه پیروزی‌اش را بگشا و یاری‌اش فرما و پشتش را محکم و بازوانش را توانا گردان و زیر نظر مراقبت خویش و در

سایه حفظ خود، حفظش فرما. با ملائکه خود یاری‌اش ده و به لشکر پیروز خود مددش رسان!»^۱

سپس امام چنین می‌فرماید:

«خدایا، توسط او کتاب و حدود و شریعت و احکام و سنت رسولت را برپا دار و به‌وسیله او، آنچه ستمگران

[از] آموزه‌های دینت را میراندند، احیا کن! زنگار ستم جائران را به‌دست او از آیینت بزدا و به‌برکت او، مشکلات و

سختی‌ها را از راه ایمان برطرف فرما. فتنه‌گران را به‌وسیله او از سر راه بردار و دشمنانت را نابود ساز!»^۲

بعد، حضرت رابطه امام و امت را چنین تبیین می‌فرماید:

«الهی، رأفت و رحمت و عطوفت و محبتش را نصیب ما بفرما و ما را در برابرش گوش‌به‌فرمان و مطیع بگردان

و چنان کن ما نیز در راه رضای او تلاش کنیم و یاری‌اش نماییم و مدافع او در برابر دشمن باشیم و این سبب تقرب ما

به تو و رسولت گردد.»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

پس از این سخنان، زین العابدین علیه السلام برای تشویق مردم در انجام وظایف خود در قبال اهل بیت علیهم السلام، آن‌ها را با عبارات ذیل دعا می‌کند تا وظایف پیروان اهل بیت را تبیین کند. ایشان می‌گوید:

«الهی، بر دوستان اهل بیت پیامبر که به مقام و منزلتشان معترف‌اند و از راه و روش آن‌ها پیروی می‌کنند و به ریسمان محکم آن‌ها چنگ می‌زنند و متمسک به ولایت آن‌ها هستند و فقط آن‌ها را امام می‌دانند و در برابر فرمانشان، تسلیم و در اطاعت از آن‌ها پرتلاش‌اند، [نیز] منتظر حکومت آن‌ها بوده و چشم به راه آن‌ها نشسته‌اند، درودی فرست پربرکت و پاکیزه و فزاینده که در صبح و شام بر آن‌ها رسد.»^۱

آنگاه امام در دعایی جالب، دربارهٔ تولا و تبری از خدا می‌خواهد از کسانی باشد که با اولیای الهی دوست و با دشمنان خدا دشمن است.^۲ این‌ها، برخی نمونه‌های تبیین و تبلیغ جایگاه اهل بیت علیهم السلام و زمینه‌سازی ایشان برای امامت عصرهای بعد بود. البته گفتنی است هرگاه فرصت می‌یافت، برخی مصادیق را نیز مشخص می‌فرمود. مهم‌ترین مصداق، وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود که اولاً شهید شده بود و دیگر، معرفی ایشان برای جان حضرت امیر خطری نداشت؛ ثانیاً اگر جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می‌شد، حقوق فرزندان ایشان نیز آشکار می‌شد.^۳ برای نمونه، وقتی مردم، از عبادات طاقت فرسا و بی‌نظیر امام سجاد علیه السلام حیرت می‌کردند، از ایشان سؤال می‌کردند: «الگوی شما کیست؟ چرا چنین می‌کنید؟» حضرت می‌فرمود:

«شما عبادات علی علیه السلام را ندیدید. چه کسی طاقت دارد همچون علی عبادت کند؟!»^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. در سیره امامان بعدیج به‌ویژه حضرت باقر(ع) هم مکرر این کار دیده شده است.

۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۳.

همان‌طور که پیش‌تر گذشت، وقتی زهری به امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت کرد، با برخورد شدید امام مواجه شد.^۱ امام به‌گونه‌ای در جامعه شناخته می‌شد که ایشان را شبه‌الناس به امیرالمؤمنین علیه السلام^۲ می‌یافتند.

۴. تخریب علمی و عملی مکتب خلفا و بنی‌امیه

باتوجه به مطالبی که در قسمت سوم مطرح شد، وقتی حضرت مصادیق هدایت و امامت و حاکمیت در جامعه را برمی‌شمردند، این خود، مهم‌ترین کار برای تخریب نسخه جعلی بود؛ چون جریان حاکم، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبودند و آن اوصافی را که ذکر شد، نداشتند. از این رو، در پی بازسازی شخصیت خود، به دستاویزهایی همچون عدالت همه صحابه و واجب‌الاطاعه بودن حاکم در خطا و صواب و عدم شرط عدالت برای امام مسلمانان چنگ می‌زدند.^۳

از طرف دیگر، امام سجاد علیه السلام برای خلع سلاح آن‌ها، بر صلاحیت فردی تأکید می‌فرمود و به‌رغم اینکه در علم و عمل سرآمد و نسبتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی‌بدیل بود، هرگز با نام جدش ارتزاق نفرمود^۴ و همواره بر عمل و تداوم آن تکیه می‌کرد.^۵ ناشناس سفر می‌کرد که به احترام جدش محترم شمرده نشود؛^۶ لذا در جامعه‌ای که به طبقه‌بندی و درجه‌بندی دچار شده بود، چنان‌که غیرعرب‌ها به حساب نمی‌آمدند، چه رسد به بردگان، حضرت با بردگان می‌نشست و می‌فرمود: «جایی می‌روم که علم یا ارزش علمم را بیفزاید.»^۷ در جامعه‌ای که از خلفای اولیه یاد گرفته بودند با غیرعرب ازدواج نکنند، حضرت نه‌تنها با غیرعرب ازدواج کرد، بلکه کنیز خود را که ملک یمینش بود، آزاد کرد

۱. تحف العقول، پانوش ص ۲۷۴.

۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۹۸. المستجاد من الإرشاد، ص ۱۶۶.

۳. فتح الباری، ج ۲، ص ۱۵۲؛ عمده القاری، ص ۱۵۸؛ ما روی فی الحوض و الکوتر، ص ۲۴؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۳؛ تقویة الإیمان، ص ۹۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۶.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۷۰.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳.

۶. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵۶.

۷. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۶.

و سپس با او ازدواج فرمود. این واقعه آنقدر از نظر فرهنگی در آن جامعه نامأنوس بود که از شام، سلطان اموی به امام که در مدینه بود، نامهٔ توییح و ملامت فرستاد. همین امر نشان می‌دهد این عمل بین مردم چقدر بازتاب داشته که خبر ازدواجی ساده، تا هزاران کیلومتر منتشر شده است. امام سجاد علیه السلام از فرصت پاسخ به توییح نامهٔ عبدالملک نیز بهره بُرد و برای نقد فضای جامعه و توضیح رفتار خود نوشت:

«بالاتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی نیست و من بر منهاج او عمل کرده‌ام و پستی در تفکر جاهلیت است؛ نه حسب و نسب.»^۱

از دیگر اقدام‌های حضرت، تقبیح ستمگری بود؛ مثلاً در نامه‌ای به زهری،^۲ او را از خدمت به حاکم ظالم و کتمان حقیقت باز می‌دارد^۳ و گاهی در قالب دعا می‌فرماید: «ای خدایی که حال ستمدیدگان بر تو پوشیده نیست و در دیوان عدالت به شاهد نیاز نداری و یاریات به مظلومان نزدیک است!»^۴ یا می‌فرماید: «الهی، دشمنان جانشینان و آن‌ها که کتابت را گوشه‌گیر و شریعت را تحریف و سنت پیامبرت را رها نمودند، از اولین تا آخرین، لعنت [کن] و از رحمت محروم فرما!»^۵

۵. تبیین روش‌های ارتباط با خدا

حضرت پس از اینکه الگوی دین‌داری جامعه‌ای شدند که بی‌بندوباری و اباحه‌گرایی در آن رواج داشت و در آن موقعیت، امکان ارتباط صریح هم نبود، اعتقادات اصلی را در قالب دعا بیان فرمودند که هم خطر کمتری داشته باشد و

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۸.

۲. این نامه منسوب به ایشان است و نسبتش قطعی نیست.

۳. تحف العقول، ص ۲۷۴.

۴. صحیفهٔ سجادیه، دعای ۱۴.

۵. اقتباس از دعای ۲۸ صحیفهٔ سجادیه.

هم بیانات امام به جامعه برسد. گرچه اگر همین دعاها نیز از کسی گرفته می‌شد، مجازاتی سخت در انتظارش بود.^۱ بالاین‌حال، این دعاها بین شیعیان، معروف و مشهور بود.^۲ از اهل سنت هم آن گروهی که به دنبال حقیقت بودند و از جریان حاکم پیروی نمی‌کردند، به راحتی، صحیفه در دست‌رسان قرار می‌گرفت. برای نمونه، ابن ابی‌الحدید دعا‌های اول، هشتم، شانزدهم، سی و دوم و چهل و ششم حضرت را در شرحش بر نهج البلاغه، به طور مستقیم، از صحیفه سجادیه روایت کرده است.^۳

۶. ایجاد شبکه زنجیره‌ای رسانه‌های قبیایل (بحث غلامان)

حضرت سجاد علیه السلام از طرفی، برای آنکه بهتر بتواند پیام خود را به اقصاد نقاط بلاد اسلامی و بدون درگیری با حکومت برساند و از طرف دیگر، برای آموزش ارتباط با سایر مسلمانان، حتی مسلمانانی که در طبقه‌ای به ظاهر پست زندگی می‌کردند، به خرید گسترده برده و کنیز اقدام می‌کرد. پس از مدت کوتاهی آموزش عملی دین‌مداری، هر سال در اعیاد و مناسبت‌ها، آن‌ها را آزاد می‌فرمود. ایشان در بازار برده‌فروش‌ها، بدون توجه به چهره و کارایی آنان، برده خرید می‌فرمود^۴ و با کمترین بهانه‌ای آزادشان می‌کرد. در قسمت بعد، به برخی رفتارهای حضرت با آن‌ها می‌پردازیم. اما اتفاقی که افتاد، این بود که شبکه‌ای گسترده از رسانه‌های زنده در قبیایل و عشیره‌ها و شهرهای اسلامی منتشر شدند که به هدف نهایی حضرت سجاد علیه السلام کمک می‌کردند؛ به گونه‌ای که کمتر کسی از صغار تابعین است که تحت تأثیر حضرت قرار نگرفته نباشد.

۱. برای مشاهده حققان شدید و فضای تقیه‌ای در ارتباط با نشر صحیفه، نک: مقدمه صحیفه سجادیه، صحبت‌های امام صادق (ع) با فرزند زید.

۲. مصباح المتبجح، ص ۲۴۵. در شهرت صحیفه و وفور نسخش همین بس که علامه مجلسی لازم ندید برای حفظ نسخ آن، دعا‌هایش را در بحار وارد کند.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۱۷۸ به بعد.

۴. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۳.

۷. برخورد کریمانه امام با مخلوقات الهی

یکی از علل محبوبیت زین العابدین علیه السلام، رفتار کریمانه آن بزرگوار با انسان‌ها و حتی حیوانات بود. این کرامت چونان جامعه را به ایشان جذب کرد که هیبت و محبوبیت حضرت با هیبت و محبوبیت ولیعهد اموی مقایسه‌شدنی نبود.^۱ برای نمونه، برخی از مصادیق ذکر می‌شود:

• رفتار با مخالفان

ایشان با وجود کثرت مشغله و عبادات طولانی، اگر می‌شنید مسلمانان بیمار شده است، به عیادتش می‌شتافت و غم از چهره‌اش می‌زدود. ایشان بر بالین محمد بن اسامه بن زید که در حال احتضار بود، حاضر شد، به‌رغم اینکه پدر او از مخالفانی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد و خود محمد هم از محترمان عامه بود.^۲ درواقع، این اوصاف باعث نشد حضرت سجاد علیه السلام به عیادتش نرود و در همان مجلس، دین او را که پانزده هزار دینار (پانزده هزار مثقال طلا) بود، بر عهده نگیرد.^۳

ایشان اگر می‌شنید مسلمانان به عسرت و گرفتاری مبتلا شده است و در همان لحظه نمی‌توانست کمکی کند، چنان می‌گریست که همه متأثر می‌شدند و در پاسخ به سؤالشان از علت گریه می‌فرمود: «آیا مصیبت و محنتی بزرگ‌تر از اینکه مسلمانان گرفتار شود و انسان نتواند به او کمک کند، وجود دارد؟»^۴

ایشان اهل تلافی کردن نبود و کرامتشان به دشمن‌ترین فرد هم می‌رسید. وقتی هشام بن اسماعیل که والی مدینه بود و حضرت را بسیار آزرده، به‌دست سلطان اموی عزل شد و ولید، حاکم جدید، برای او دستور قصاص صادر کرد،

۱. ماجرای طواف حضرت و بوسیدن حجرالاسود و شعر فرزدق.

۲. او را از روات ثقه می‌دانند و در سنن ترمذی و سنن نسائی از او روایت شده است.

۳. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. أمالی الصدوق، ص ۵۳۷.

هشام بن اسماعیل گفت: «از هیچ کس به اندازه علی بن حسین علیه السلام نمی ترسم. او با من چه خواهد کرد؟» اما حضرت از کنار او گذشت و رو برگرداند و متعرضش نشد^۱ و بنابه نقلی دیگر، به او فرمود:

«از اینکه گرفتار شدی، ناراحتم. پسرعمو، اگر حاجتی داری، بگو!»^۲

روزی کسی به تحریک دشمنان، به ایشان دشنام داد. ایشان از سر کرامت فرمود: «آنچه از ما بر تو پوشیده مانده، بیشتر است.» سپس، هزار درهم به او بخشید و آن مرد گفت: «شهادت می دهم تو از فرزندان پیامبرانی»^۳ فردی دیگر پی در پی به حضرت توهین کرد؛ ولی ایشان تغافل می فرمود تا اینکه آن بی ادب به حضرت گفت: «این حرفها را به تو می گویم.» حضرت فرمود: «من هم از تو چشم می پوشم.»^۴

این روش امام با هاشمیان پررنگ تر بود. روزی حسن مُثنی به حضرت بی ادبی کرده و دشنام داد و مجلس را ترک کرد. حضرت همچنان که آیه ﴿وَالكَافِرِينَ الْغِیْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ را می خواند، به در خانه اش رفت و حسن که خیال کرد حضرت به تلافی آمده است، با خشم از خانه بیرون جست. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «برادر جان، اگر آنچه گفתי (دشنام دادی)، درست بود، خدا مرا بیامزد و اگر تو خطا کردی، از تو درگذرد.»^۵

در واقع، کرامت امام مخصوص طبقه خاصی نبود. حتی با برده ها هم چنین می کرد. ایشان در خطاب به بردگانش، آنان را «بُئی» صدا می زد؛ یعنی با تعبیر محبت آمیز پسر و پسرکم. با کنیزی که پس از مادر، دایه اش بود،^۶ به احترام، هم غذا

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. همان.

۴. البداية و النّهاية، ج ۹، ص ۱۲۴.

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۶.

۶. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۹۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۸.

۷. مادر یحیی بن اُمّ طویل؛ عیون المعجزات، ص ۶۴.

نمی‌شد.^۱ کنیزی دیگر ظرف را سهواً به سر حضرت زد و سر امام شکست؛ اما ایشان وقتی دید کنیز ترسیده و ناراحت شده است، او را آزاد ساخت.^۲ از این رو گفته‌اند کمتر پیش می‌آمد عبد و بنده‌ای تمام یک سال را در خانه حضرت بماند و آزاد نشود^۳ و وقتی آزاد می‌فرمود، آن‌قدر به او می‌بخشید که به دیگران نیازی نداشته باشد.^۴

ایشان گاهی کنیزان را جمع می‌کرد و می‌فرمود: «اگر دوست دارید با کسی ازدواج کنید، بگویید برایتان اقدام کنم.»^۵ اگر یکی از آن‌ها خطایی می‌کرد که باید برای عبرت دیگران مجازات می‌شد، به او یاد می‌داد چگونه عذرخواهی کند که امام بتواند او را ببخشد.

این مهربانی امام با حیوانات هم دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که بیش از بیست بار با شترش از مدینه برای حج سفر می‌کند و حتی یک بار هم افسار را بر پشت یا گردن حیوان نمی‌زند^۶ و وقتی مرکبش می‌میرد، او را دفن می‌کند که جسمش طعمه درندگان نشود.^۷

۸. گرم نگه داشتن تنور محبت مکنون به امام حسین علیه السلام

ایشان برای آنکه مصیبت سالار شهیدان فراموش نشود، در طول ۳۴ سال پس از کربلا، با کمترین مناسبتی مردم را به یاد آن واقعه می‌انداخت و می‌گریست؛ به نحوی که خادمش می‌گوید: «از امام پرسیدم ای پسر رسول خدا، چه زمانی اندوه شما تمام می‌شود؟ حضرت پاسخ دادند: یعقوب نبی تنها یک فرزندش گم شد و سال‌ها گریست؛ اما من تمام عزیزانم

۱. الخصال، ص ۵۱۷.

۲. أمالی الصدوق، ص ۲۶۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵.

۴. همان.

۵. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۱.

۶. كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۶۴؛ حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۱۳۳.

۷. الخصال، ص ۵۱۷.

مقابل چشمم به خاک و خون کشیده شدند.^۱ حتی بنابه نقل خادمش، بی‌گریه بر سالار شهیدان، روزه هر روزه را افطار نغرمود. فقط بر تربت پاک پدرش سجده می‌کرد.^۲ برای عزاداری پدرش غذا می‌پخت.^۳ با دیدن فرزندان عمویش بی‌تاب می‌شد^۴ و از هیچ اقدامی برای اعلام مظلومیت پدرش فروگذار نکرد.

کلام پایانی

تلاش‌های زین‌العابدین علیه السلام برای تبیین جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام در مرجعیت دینی و سیاسی، زمینه‌ساز موقعیتی تازه برای رویش دوباره اسلام شد. این اقدامات باعث شد مسلمانان با سلايق گوناگون بفهمند برای دریافت حقایق دینی و تلمذ، باید مقابل اهل‌بیت علیهم السلام زانو بزنند. همین امر سبب شد پس از امام‌سجاد علیه السلام، مسلمانان برای رفع عطش حقیقت‌جویی خود، به دنبال افرادی از اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام باشند. امام محمد ابوزهره، شیخ معروف الأزهر مصر می‌گوید:

«امام‌باقر علیه السلام وارث امام‌سجاد علیه السلام در امامت و هدایت جامعه بود؛ از این رو ایشان مقصد تمامی علما اعم از شیعه و سنی، از همه شهرهای اسلامی گردید. احدی به مدینه نمی‌آمد، جز اینکه حتماً به خانه امام برای کسب فیض می‌آمد؛ لذا ائمه فقه و حدیث به‌سویش می‌شتافتند.»^۵

۱. لهوف، ص ۱۲۲؛ الخصال، ص ۵۱۷.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۰؛ به نقل از المصباح المتهجد. البته در نسخه چاپ‌شده، مصباح نیست.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۰.

۴. أمالی الصدوق، ص ۵۴۷.

۵. الإمام الصادق، ص ۲۲ با تلخیص.

آیا اگر تبلیغات گسترده و عملی زین‌العابدین علیه السلام نبود، چنین استقبال از امام‌باقر علیه السلام و توجهی به ایشان می‌شد؟ درحالی‌که امام‌باقر علیه السلام به‌سبب شدت تقیه، نه ابزار رسانه‌ای داشت و نه حکومت اموی مایل به شهرت‌یافتن ایشان بود.

همین‌طور، تغییر حکومت اموی به عباسی با شعار «الرضا من آل محمد» اتفاق افتاد که از ثمرات اقدام‌های حضرت سجاد علیه السلام و فرزندان ایشان است. اگر موضوع افزایش محبوبیت اهل‌بیت علیهم السلام بررسی شود، ثمرات تلاش حضرت سجاد علیه السلام بیشتر مشخص می‌شود.^۱

نتیجه

آنچه در این نوشتار آمد، نشان داد امام‌سجاد علیه السلام در موقعیت دشواری به امامت رسیدند. ایشان برای اصلاح انحراف دورکردن اهل‌بیت علیهم السلام از جامعه و بی‌اهمیت جلوه‌دادن نقش آنان و عدم اقبال مردم، چاره در آن دیدند که در عمل، به الگوی جامعه تبدیل شوند.

ایشان با راهبرد عبادت که از نظر کمی و کیفی بی‌نظیر بود، در بین دوست و دشمن به‌عنوان الگوی عملی اسلام شناخته شدند. سپس با استفاده از این مقبولیت، اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مصادیق آن را به جامعه معرفی کردند که این کار به توجه ویژه مسلمانان با مذاهب و تفکرات مختلف به‌سوی امام‌باقر علیه السلام منجر شد. دوستی با اهل‌بیت علیهم السلام به شعار مسلمانان بدل شد و زمینه‌ساز ارتباط مردم با اهل‌بیت علیهم السلام شد.

فهرست منابع

۱. اسدالله بن اسماعیل کاظمی، **کشف القناع عن وجوه حجة الإجماع**، سنگی، بی‌نا، بی‌تا.

۱. برای مثال، در دوران امام‌رضا (ع) جمعیت زیادی در نیشابور قلم به‌دست گرفتند تا از دهان فرزند پیامبر حدیث بنویسند یا لباس ایشان را برای تبرک به قیمت گزافی از دعبل خریدند و... .

٢. إبراهيم بن محمد الثقفي الكوفي (٢٨٣)، *الغارات*، عام السيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدث، طبع على طريقة أوفست في مطابع بهمن.
٣. ابن أبي الحديد، *شرح نهج البلاغة*، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٤. ابن أبي شيبه الكوفي (٢٣٥)، *المصنف*، تحقيق و تعليق: سعيد اللحام الأولى جماد الآخرة ١٤٠٩ - ١٩٨٩م، بيروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٥. ابن أبي شيبه الكوفي (٢٣٥)، *المصنف*، تحقيق و تعليق: سعيد اللحام الأولى، جمادى الآخرة ١٤٠٩ - ١٩٨٩م، بيروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٦. ابن إدريس الحلي، *حاشية ابن إدريس على الصحيفة السجادية*، النجف الأشرف: العتبة العلوية المقدسة، ١٤٢٩.
٧. ابن الأثير (٦٣٠)، *الكامل في التاريخ*، مصادر تاريخ ١٣٨٦ - ١٩٦٦م دار صادر، بيروت.
٨. ابن البطريق (٦٠٠ق)، *عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب إمام الأبرار*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٧ق.
٩. ابن حجر (٨٥٢)، *فتح الباري*، مصادر حديث سنن فقه الثانية، بيروت - لبنان: دار المعرفة للطباعة و النشر.
١٠. ابن حجر، *تهذيب التهذيب*، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤ق.
١١. ابن حزم (٤٥٦)، *الفصل في الملل والأهواء والنحل*، مصر و بيروت، دار الصادر، ١٣٢٠ق.
١٢. ابن حمدون، *التذكرة الحمدونية*، دار صادر، ١٩٩٦م.
١٣. ابن خلكان (٦٨١)، *وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان*، مصادر تاريخ إحسان عباس، لبنان: دار الثقافة.
١٤. ابن خياط العصفري، *تاريخ الخليفة*، تحقيق الدكتور سهيل زكار، بيروت: دار الفكر.
١٥. ابن سعد (٢٣٠ق)، *الطبقات الكبرى*، بيروت: دار صادر.
١٦. ابن شعبة الحراني، *تحف العقول*، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٤ق.
١٧. ابن شهر آشوب (٥٨٨)، *مناقب آل أبي طالب*، تصحيح و شرح و مقابلة: لجنة من أساتذة النجف الأشرف ١٣٧٦ - ١٩٥٦م، النجف الأشرف: المكتبة الحيدرية.
١٨. ابن طيفور، *بلاغات النساء*، قم: مكتبة بصيرتي.
١٩. ابن عبد البر، *جامع بيان العلم و فضله*، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق.
٢٠. ابن عبد ربه اندلسي (٣٢٨ق)، *العقد الفريد*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.

٢١. ابن عربي (٦٣٨)، *الفتوحات المكية* (ط.ج)، فلسفه ، منطق ، عرفان، تحقيق و تقديم: د . عثمان يحيى، تصدير و مراجعة : د . إبراهيم مذكور ١٣٩٥ - ١٩٧٥م، جمهورية مصر العربية، وزارة الثقافة.
٢٢. ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق*، بيروت: دار الفكر للطباعة، ١٤١٥.
٢٣. ابن عطية الأندلسي (٥٤٦)، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، مصادر تفسير سنى عبد السلام عبد الشافي محمد الأولى ١٤١٣ - ١٩٩٣م، لبنان: دار الكتب العلمية.
٢٤. ابن عنبه حسنى (٨٢٨ق)، *عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب*، قم: انصاريان، ١٤١٧ق.
٢٥. ابن كثير، *تفسير ابن كثير*، تقديم: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، دار المعرفة للطباعة و النشر والتوزيع، ١٤١٢.
٢٦. ابن مخلد القرطبي (٢٧٦)، *ما روي في الحوض و الكوثر*، عبد القادر محمد عطا صوفي، الأولى ١٤١٣، المدينة المنورة: مكتبة العلوم و الحكم.
٢٧. ابن نما الحلي (٦٤٥)، *مثير الأحزان*، مصادر حديث شيعه - عام ١٣٦٩ - ١٩٥٠م، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية.
٢٨. ابن الأثير، *أسد الغابة*، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٩. ابن حجر عسقلاني، *الإصابة*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥.
٣٠. *ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون*، لبنان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٣١. ابن كثير، *البداية و النهاية*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٨.
٣٢. أبو خيثمة النسائي (٢٣٤)، *كتاب العلم*.
٣٣. أبو الفرج الأصفهاني، *الأغاني*، دار إحياء التراث العربي.
٣٤. أبو عمر يوسف بن عبد البر النمري، *الإستيعاب*، بيروت: دار الجبل، ١٤١٢.
٣٥. أحمد بن أبي يعقوب، *تاريخ اليعقوبي*، قم: مؤسسة نشر فرهنگ أهل بيت (ع).
٣٦. احمد بن حنبل (٢٤١ق)، *مسند احمد*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٣٧. أحمد بن عبدالله ابونعيم الأصفهاني (٤٣٠ق)، *حلية الأولياء*، بيروت: دار الفكر، بي.تا.
٣٨. أحمد بن محمد بن خالد البرقي (٢٧٤)، *المحاسن*، تصحيح و تعليق: السيد جلال الدين الحسيني (المحدث) ١٣٧٠ - ١٣٣٠ش، طهران: دار الكتب الإسلامية.
٣٩. أحمد بن محمد مسكويه الرازي، *تجارب الأمم*، دار البصائر للخدمات الثقافية، ١٣٧٩ش.
٤٠. احمد بن محمد الطحاوى (٣٢١ق)، *شرح مشكل الآثار*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ق.
٤١. أحمد بن يحيى البلاذري، *انساب الأشراف*، بيروت: جمعية المستشرقين الألمانية، ١٣٩٨ق.

٤٢. احمدين عبدالحليم ابن تيمية، *منهاج السنة*، دار الآثار، ١٩٨٨م.
٤٣. محمد ناصر الألباني، *إرواء الغليل*، إشراف: زهير الشاويش، بيروت: الثانية المكتب الإسلامي، ١٤٠٥.
٤٤. اسماعيل الخفاف، *الامام زين العابدين في شعر القدماء والمعاصرين*، قم: دار الغدير، ١٤٢٩ق.
٤٥. السيد محسن الأمين، *أعيان الشيعة*، دار التعارف للمطبوعات بيروت.
٤٦. أحمد بن حنبل (٢٤١)، *مسند أحمد*، بيروت، دار صادر.
٤٧. احمدى ميانجى (١٤٢١ق)، *مكتيب الأئمة*، ج ١، قم: دار الحديث، ١٤٢٦ق.
٤٨. باسم الحلي، *سنة الرسول المصطفى وأبجديات التحريف*، بيروت: دار الأثر، ١٤٢٦ق.
٤٩. البري، *الجوهرة في نسب الإمام علي وآله*، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٢.
٥٠. البلاذري، *انساب الأشراف*، تحقيق و تعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٤ق.
٥١. *الذهبي، تاريخ الإسلام*، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
٥٢. الجاحظ (٢٥٥ق)، *العثمانية*، تحقيق و شرح: عبد السلام محمد هارون، دار الكتاب العربي مصر: مكتبة الجاحظ.
٥٣. جلال الدين السيوطي، *تاريخ الخلفاء*، بيروت: توزيع دار التعاون.
٥٤. الحاكم النيسابوري (٤٠٥)، *المستدرک*، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعة مزينة بفهرس الأحاديث الشريفة.
٥٥. الحر العاملي (١١٠٤)، *وسائل الشيعة*، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ١٤١٤ق.
٥٦. حسين بن عبد الوهاب (٥ق)، *عيون المعجزات*، المكتبة الحيدرية، نجف: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبي، ١٣٦٩ق.
٥٧. الخطيب البغدادي، *تاريخ بغداد*، دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧.
٥٨. الخطيب التبريزي، *الإكمال في أسماء الرجال*، مؤسسة أهل البيت (ع).
٥٩. رسول جعفریان، *تاريخ سیاسی اسلام ٢ (تاريخ خلفا)*، قم: دليل ما، ١٣٨٢.
٦٠. الزمخشري (٥٣٨)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، عباس و محمد محمود الحلبي و شركاهم - خلفاء ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م.

٦١. زين الدين بين علي العاملي (الشهيد الثاني)، *الحاشية على خلاصة الأقوال*، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤٣٠ق.
٦٢. الذهبي (٧٤٨)، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب*، خرج نصوصهما: أحمد محمد نمر الخطيب (مؤسسة علوم القرآن - جدة)، دار القبلة للثقافة الإسلامية، جدة، ١٤١٣ - ١٩٩٢ م.
٦٣. سعد الدين تفتازاني (٧٩٣ق)، *شرح المقاصد*، الشريف الرضي، بى.تا.
٦٤. سليم بن قيس الهلالي الكوفي ق ١، *كتاب سليم بن قيس*، دليل ما، محمد باقر الأنصاري الزنجاني، قم، ١٤٢٢ - ١٣٨٠ ش.
٦٥. السيد ابن طاووس (٦٦٤)، *التهوف في قتلى الطفوف*، أنوار الهدى، قم، ١٤١٧ق.
٦٦. السيد المرعشي، *شرح إحقاق الحق*، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤١٥.
٦٧. السيد اليزدي، *العروة الوثقى*، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٠ق.
٦٨. السيد بن طاووس، *إقبال الأعمال*، مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٦.
٦٩. السيد بن طاووس، *بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية*، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١١.
٧٠. السيد جعفر مرتضى العاملي، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)*، قم: دار الحديث، ١٤٢٦ق.
٧١. السيد جعفر مرتضى العاملي، *دراسات و بحوث في التاريخ و الإسلام*، مركز الجواد، ١٤١٤.
٧٢. سيد جلال ميرآقايي، *تعدد مذاهب*، قم: مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، ١٣٨٦ش.
٧٣. سيد رضى (٤٠٦ق)، *نهج البلاغة*، هجرت، قم، ١٤١٤ق.
٧٤. السيد عبد العزيز الطباطبائي، *أهل البيت (ع) في المكتبة العربية*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٧ق.
٧٥. السيد علي الحسيني الميلاني، *نفحات الأزهار*، خلاصة عبقات الأنوار للعلم الحجة آية الله السيد حامد حسين اللكهنوي، ١٤١٤ق.
٧٦. السيد كمال الحيدري، *السلطة و صناعة الوضع و التأويل*، مؤسسة الإمام الجواد عليه السلام، سوريا ٢٠١٢م.
٧٧. السيد مرتضى العسكري، *أحاديث أم المؤمنين عائشة*، التوحيد للنشر، ١٤١٤ق.
٧٨. السيد هاشم البحراني، *البرهان في تفسير القرآن*، قم: مؤسسة البعثة.
٧٩. الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، إشراف وتخريج: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.

٨٠. الذهبي، **العبر في خبر من غير**، بي نا، بي تا.
٨١. الشيخ الأميني (١٣٩٢)، **الغدير**، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٣٨٧ - ١٩٦٧م.
٨٢. الشيخ الحويزي، **تفسير نور الثقلين**، مؤسسة إسماعيليان، قم: النشر و التوزيع، ١٤١٢ق.
٨٣. الشيخ الصدوق (٣٨١)، **عيون أخبار الرضا** عليه السلام، مؤسسة الأعلمي، تصحيح و تعليق و تقديم: الشيخ حسين الأعلمي، بيروت، ١٤٠٤ - ١٩٨٤م.
٨٤. الشيخ الصدوق (٣٨١)، **علل الشرائع**، النجف الأشرف: منشورات المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
٨٥. الشيخ الصدوق، **الأمالي**، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٤ق.
٨٦. الشيخ الصدوق، **الخصال**، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤٠٣ق.
٨٧. الشيخ الطبرسي (٥٤٨)، **مكارم الأخلاق**، مصادر حديث شيعه - عام السادسة ١٣٩٢ - ١٩٧٢م، منشورات الشريف الرضي.
٨٨. الشيخ الطبرسي، **إعلام الوري بأعلام الهدى**، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٧.
٨٩. الشيخ الطبرسي، أحمد بن علي، **الاحتجاج**، النجف الاشرف: دار النعمان للطباعة و النشر، ١٣٨٦ق.
٩٠. الشيخ الطوسي (٤٦٠)، **الغيبة**، مؤسسة المعارف الإسلامية، الشيخ عباد الله الطهراني، الشيخ علي أحمد ناصح، قم، ١٤١١ق.
٩١. الشيخ الطوسي (٤٦٠)، **مصباح المتجهد**، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ١٤١١ - ١٩٩١م.
٩٢. الشيخ الطوسي (٤٦٠)، **رجال الطوسي**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥.
٩٣. الشيخ الطوسي، **تهذيب الأحكام**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
٩٤. الشيخ المفيد، **الارشاد**، مؤسسة آل البيت (ع) لتحقيق التراث، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ق.
٩٥. الشيخ حسين غيب غلامى الهرساوى، **الإمام البخاري و فقه أهل العراق**، بيروت: دار الاعتصام، ١٤٢٠ق.
٩٦. الشيخ محمد تقي التستري، **قاموس الرجال**، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٩ق.
٩٧. الشيخ محمد هادي اليوسفي الغروي، **موسوعة التاريخ الإسلامي**، مؤسسة الهادي، مجمع الفكر الإسلامي، قم، ١٤١٧ق.
٩٨. الصفدي (٧٦٤)، **الوافي بالوفيات**، مصادر تاريخ أحمد الأرناؤوط و تركي مصطفى ١٤٢٠ - ٢٠٠٠م، بيروت: دار إحياء التراث.

٩٩. الضحاک، **الأحاد والمثنائي**، دار الدراية للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١١.
١٠٠. الطبراني (٣٦٠)، **مسند الشاميين**، مؤسسة الرسالة، حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت، الثانية ١٤١٧ - ١٩٩٦م.
١٠١. عبد الحي العكري الدمشقي (ابن العماد الحنبلي)، **شذرات الذهب في أخبار من ذهب**، دار إحياء التراث العربي.
١٠٢. عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمي المغربي، **كتاب العبر**، ق ١٣٩١.
١٠٣. عبد الله بن أسعد الياقعي اليمني المكي (٧٦٨)، **مرآة الجنان و عبرة اليقظان**، دار الكتب العلمية، وضع حواشيه : خليل المنصور، بيروت، ١٤١٧ - ١٩٩٧م.
١٠٤. عبد الوهاب الشعراني (٩٧٣)، **العهود المحمدية**، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، ١٣٩٣ - ١٩٧٣م.
١٠٥. عبدالرحمن السيوطي (٩١١ق)، **قطف الازهار المتناثرة في الاخبار المتواترة**، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٠٥ق.
١٠٦. عبدالرحمن بن محمد النجدي (١٣٩٢ق)، **الدرر السنية في الأجوبة النجدية**، رياض: بئنا، ١٤١٧ق.
١٠٧. عبدالله بن مبارك (١٨١ق)، **الزهد و الرقائق**، دار المعراج، ١٤١٥ق.
١٠٨. العلامة الحلي (٧٢٦)، **المستجد من الإرشاد (المجموعة)**، مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، طبعة حجرية، اسم المجموعة: مجموعته نفيسه بإهتمام : السيد محمود المرعشي، ١٤٠٦ق.
١٠٩. العلامة الحلي (٧٢٦)، **منتهى المطلب (ط.ج)**، مجمع البحوث الإسلامية ، ايران - مشهد، ١٤١٩ق.
١١٠. العلامة المجلسي، **بحار الأنوار**، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١١١. العلامة المجلسي، **بحار الأنوار**، مؤسسة الوفاء، تحقيق: محمد مهدي السيد حسن الخراسان، محمد الباقر البهبودي، بيروت، ١٤٠٣ق.
١١٢. علامه سيد مرتضى عسکری، **نقش عايشه در تاريخ اسلام**، منير، تهران، ١٣٧٧ش.
١١٣. علي الطبرسي (٧ق)، **مشكاة الأنوار في غرر الأخبار**، دار الحديث، مهدي هوشمند، قم، ١٤١٨ق.
١١٤. علي بن أبي الفتح الإربلي (٦٩٣)، **كشف الغمة في معرفة الأنمة**، دار الأضواء، بيروت.
١١٥. علي بن يوسف المطهر الحلي، **العدد القوية**، مكتبة آية الله المرعشي العامة، ١٤٠٨ق.
١١٦. العيني (٨٥٥ق)، **عمدة القاري**، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

١١٧. القتال النيسابوري (٥٠٨ ق)، *روضة الواعظين*، منشورات الشريف الرضي، تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، قم.
١١٨. أحمد بن أعثم الكوفي (٣١٤ ق)، *الفتوح*، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، تحقيق علي شيري، بيروت، ١٤١١ ق.
١١٩. فضل الله الراوندي (٥٧١)، *النوادر*، مؤسسة دار الحديث، سعيد رضا علي عسكري، قم.
١٢٠. القاضي النعمان المغربي، *شرح الأخبار*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
١٢١. لجنة التأليف، *أعلام الهداية*، قم: المجمع العالمي لأهل البيت، ١٤٢٥ ق.
١٢٢. محدث اربلي (٦٩٢ ق)، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، قم: رضى، ١٤٢١ ق.
١٢٣. محمد ابوزهرة، *الامام الصادق حياته و عصره، آراؤه و فقهه*، بيروت: دار الفكر العربي، ١٩٩٣ م.
١٢٤. محمد بن أبي يعلى (٥٢١ ق)، *طبقات الحنابلة*، بيروت: دار المعرفة.
١٢٥. محمد بن أحمد الدولابي، *الفرية الطاهرة النبوية*، الكويت: الدار السلفية، ١٤٠٧.
١٢٦. محمد بن اسماعيل البخاري (٢٥٦ ق)، *الصحيح البخاري*، دار الفكر، طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة بإستانبول، ١٤٠١ ق.
١٢٧. محمد بن الحسن الصفار، *بصائر الدرجات*، منشورات الأعلمي، ١٤٠٤ ق.
١٢٨. محمد بن الحسن الطوسي (٤٦٠)، *اختيار معرفة الرجال* (رجال الكشي)، تصحيح و تعليق: ميرداماد الأسترابادي، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤٠٤ ق.
١٢٩. محمد بن جرير الطبري (الشيعة) (٤٤ ق)، *المستدرشد*، مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانبور، الشيخ أحمد المحمودي، قم، ١٤١٥ ق.
١٣٠. محمد بن جرير الطبري (الشيعة)، *دلائل الإمامة*، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٣ ق.
١٣١. محمد بن جرير الطبري، *تاريخ الطبري*، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٨٧٩ م.
١٣٢. محمد بن جعفر الكتاني، *نظم المتنائر من الحديث المتواتر*، دار الكتب السلفية، مصر، بى.تا.
١٣٣. محمد بن عقيل، *تقوية الإيمان*، بيروت: دار البيان العربي، ١٤١٤.
١٣٤. محمد بن محمد ابراهيم الكلباسي، *الرسائل الرجالية*، دار الحديث، قم، ١٤٢٢ ق.
١٣٥. محمد بن مسعود العياشي، *تفسير العياشي*، المكتبة العلمية الإسلامية، تهران.
١٣٦. محمد ناصرالدين البانى (١٤٢٠ ق)، *سلسلة الأحاديث الصحيحة*، مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٥ ق.

١٣٧. محمدرضا هدايت‌پناه، *نقش تفكر عثمانى در حادثه كربلا*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ١٣٨٩ش.
١٣٨. محمود بن عمر الزمخشري (٥٣٩ ق)، *ربيع الأبرار ونصوص الأخبار*، بيروت: مؤسسة الأعلمي، بى.تا.
١٣٩. المزي، *تهذيب الكمال*، تحقيق و ضبط و تعليق : الدكتور بشار عواد معروف، لبنان.
١٤٠. مسلم بن الحجاج النيسابوري (٢٦١ق)، *الجامع الصحيح*، دار الفكر، بيروت.
١٤١. محمد بن طلحة الشافعي (٦٥٢ ق)، *مطالب السؤل في مناقب آل الرسول (ع)*، اجد ابن أحمد العطية، بى نا، بى تا.
١٤٢. السيد مرتضى العسكري *معالم المدرستين*، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع ، بيروت، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م.
١٤٣. الحموي (٦٢٦ق)، *معجم البلدان*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٩ - ١٩٧٩ م.
١٤٤. السيد الخوئي (١٤١٣ق)، *معجم رجال الحديث*، ١٤١٣ - ١٩٩٢ م.
١٤٥. أحمد بن الحسين البيهقي ٤٥٨٢ *معرفة السنن والآثار*، دار الكتب العلمية، بيروت، بى تا.
١٤٦. أبو الفرج الأصفهاني (٣٥٦ق)، *مقاتل الطالبين*، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر، تقديم وإشراف : كاظم المظفر، قم، ١٣٨٥ - ١٩٦٥ م.
١٤٧. المقرئى، *امتاع الأسماع*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠ق.
١٤٨. موفق بن احمد خوارزمي (٥٦٨ق)، *مقتل الحسين*، أنوار الهدى، قم، ١٤٢٣ق.
١٤٩. النويري (٧٣٣)، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، مطابع گوستاتسوماس و شركاه وزارة الثقافة و الارشاد القومي المؤسسة المصرية العامة للتأليف و الترجمة و الطباعة و النشر، القاهرة، بى تا.
١٥٠. الهيتمي (٨٠٧ق)، *مجمع الزوائد*، دار الكتب العلمية، طبع بإذن خاص من ورثة حسام الدين القدسي مؤسس مكتبة القدسي ، بيروت، ١٤٠٨ - ١٩٨٨م
١٥١. يحيى بن شرف النووى (٦٧٦ق)، *تهذيب اللغات و الأسماء*، بيروت: دار الكتب العلمية، بى.تا.